

سرمقاله

نگاهی به تبلیغات جنگی اخیر و موضع گیریهای رسوای برخی از نیروهای "اپوزیسیون"!

... تا آنجا که به لحظه مشخص کنونی بازمی‌گردد، در بحران جاری، هنوز شواهد معتبری دال بر برپایی یک جنگ قریب الوقوع بر علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد. در سالهای گذشته همواره سیاست امپریالیستها در رابطه با جمهوری اسلامی با کوبیدن بر طبل مخالفت با این رژیم به عنوان "محور شر" و بحران سازی های کاذب جهت پشبرد سیاستهای خود در ایران و منطقه بوده است. اگر حتی بحران جاری در شرایطی هم به شرایط جنگی قرا روید، نیروهای پیشرو و انقلابی جامعه به هیچ وجه نباید به طرفداری از یک طرف بر علیه طرف دیگر برخیزند بلکه باید با تمام قوا در جهت سازماندهی مستقل توده ها برای پیشبرد جنبشی انقلابی که بر علیه امپریالیسم و تمامی وابستگان به آن می‌جنگد، کوشش کنند.

صفحه ۲



صحنه ای از سرکوب دانش آموزان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ توسط مزدوران شاه!

گرامی باد ۱۳ آبان روز دانش آموز!



تظاهرات بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در ۱۳ آبان ۱۳۸۸

پاسخ چریک‌های فدائی خلق ایران به ۱۲ پرسش در باره جنبش کارگری

... تجربه نشان داده که جهت اصلی حمله استبداد حاکم بر ایران جلوگیری از هر نوع تشکل و سازمان یابی کارگری بوده و می‌باشد. به همین دلیل هم ما شاهد پراکندگی مطلق صفوف طبقه کارگر در ایران هستیم. البته اگر مبارزات کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران قادر گردد در سلطه این دیکتاتوری شکاف اندازد، آنگاه بینش کارگران همانطور که تاکنون نشان داده اند فوراً در جهت سازمان یابی خود گام های هر چه بزرگ تری برخواهند داشت. از آنجا که در اینجا بحث بر سر راه های فائق آمدن بر پراکندگی موجود در صفوف کارگران می‌باشد و هر گونه ذهنی گری در این رابطه به هدف فوق لطمه می‌زند، ضروری است که با واقع بینی به راه علیه بر پراکندگی موجود برخورد کرده و در این راه به مقابله با کسانی پرداخت که به جای حل مساله می‌کوشند که صورت مساله را حذف کنند پیش از این کسانی بدون هر گونه ارتباطی با کارگران، به نام آنها، حزب کارگری و کمونیست تشکیل داده اند (البته بر روی کاغذ). امروز هم عده ای می‌خواهند با ایجاد تشکل های کارگری بر روی کاغذ معضل پراکندگی، صفحه کارگان را حل نمایند...

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- یورش پلیس به اشغال کنندگان
- وال استریت ۱۸
- درباره تظاهرات بزرگ مردم
- در نیویورک ۱۹
- نیویورک: گزارشی از همبستگی
- با جنبش "وال استریت" ۲۰
- مشاهداتی از کمپ اشغال ... ۲۰
- تسلیت ۲۰

مصاحبه پیام فدایی با یکی از فعالین

جنبش "اشغال وال استریت"!

... چه آیت الله ها در ایران و یا پلیس نژادپرست در نیویورک، ضروری است که مردم در برابر ظلم و ستم و اقتدار برخیزند. این حرکت در سراسر جهان در چند سال گذشته آغاز شده است، هنگامیکه شورش برای اولین بار در یونان آغاز شد، هیچکس انتظار آن را تا به این حد نداشت. در حال حاضر یونان در آستانه انقلاب است. اینجا، در نیویورک، من نمی دانم که آیا این آغاز انقلاب بعدی آمریکا هست، می تواند باشد و این بسیار ارزش جنگیدن دارد. مردم سراسر جهان این جنبش را پشتیبانی می کنند. همه میدانند که یک چیزی خراب است، اکثر مردم نمی دانند چه هست، به همین دلیل من اینجا هستم. من اینجا هستم تا ب مردم بگویم که جهان بهتری ممکن است، ما می توانیم آینده خود مان را رقم بزنیم... صفحه ۱۶

جنبش ضد سرمایه داری اخیر!

(گفتگو با رادیو همراه در باره جنبش "وال استریت")

... باید فهمید که جنبش ها چرا شکل می گیرند و چطوری به پیش می روند و ارزشون درس گرفت و اساسا باید متوجه شویم که همین جویبارهای اعتراض و مبارزه است که بالاخره به اون سبلی که فراره همه ظلم و ستم سرمایه داری را از بین بیره منجر خواهد شد. حالا اگر برگردم به همین جنبش وال استریت ممکنه که فردا این حرکت از حرکت باز بمانه ولی همین که تاکنون و در همین مدت دو ماهه توانسته در دژ سرمایه داری جهان یک تکانی ایجاد بکنه خودش خیلی مثبت و نباید اهمیتش را واقعا کم جلوه داد و یا در نظر نگرفت...

صفحه ۵

بیشرمانه خیزش انقلابی میلیونی توده ها در سال ۸۸ بر علیه جمهوری اسلامی را کار "سیا" جامی زنند!

بدون شک در هیچ یک از این مواضع رسوا کمترین عنصر مترقی و قابل دفاعی برای تمامی انسانهای آزادیخواه و نیروهای مردمی وجود ندارد. چرا که در موضع گیریهای فوق، نقطه عزیمت نه منافع کارگران و توده های تحت ستم ما، بلکه حرکت از ادعاها و منافع راهزنان بزرگ و کوچک یعنی قدرتهای امپریالیستی از یکسو و وابستگانشان یعنی رژیم وابسته جمهوری اسلامی از سوی دیگر می باشد.

تا آنجا که به لحظه مشخص کنونی بازمی گردد، در بحران جاری، هنوز شواهد معتبری دال بر برابری یک جنگ قریب الوقوع بر علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد. اما تاکید مداوم برخی مقامات آمریکایی و اروپایی و اسرائیلی، بر احتمال استفاده از "گزینه نظامی" و عربده کشی های متقابل مقامات جمهوری اسلامی بر علیه اسرائیل و آمریکا واقعیتی می باشند که به بحران و فضای جنگی در رسانه های تبلیغاتی دامن زده اند. تا جایی که گاه حتی برخی ها به دست داشتن قدرتهای غرب و اسرائیل در انفجارهای مشکوک در پادگان نظامی حکومت در اطراف تهران اشاره می کنند. با در نظر گرفتن این فضا، از آنجا که هدف نه گمانه زنی و شرط بندی بر سر حمله نظامی به ایران بلکه تلاش بر سر اتخاذ یک موضع صحیح و انقلابی و بر این اساس تعیین وظایف نیروهای انقلابی در شرایط بحرانی کنونی می باشد پس باید برای رسیدن به این هدف سیر رویدادها و روندهای واقعی و تاریخی که پشت سر این تبلیغات وجود دارد را مد نظر گرفت.

هنگام بررسی گرایشات انحرافی رشد یافته در میان اپوزیسیون، باید توجه داشت که علیرغم تفاوت های ظاهرا چشمگیر موجود در مواضع گروه های سیاسی طرفدار تشدید فشار و سیاست های جنگی آمریکا با مواضع نیروهایی که یا در اثر وابستگی به طبقه حاکم در ایران و یا بدلائل دیگر، در حمایت از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تداوم حاکمیت آن بر جان و مال کارگران و خلقهای تحت ستم ایران عزم جزم کرده اند و علیرغم تحلیل این نیروهای ظاهرا متخاصم، اتفاقا برخی زمینه های اساسی مشترک در تفکرات آنها وجود دارد. بطور مثال آنها هنگام اتخاذ موضع در این بحران، اساسا ادعاها و تبلیغات دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی را بنیان تحلیل خود قرار داده اند و به این ترتیب از جایی شروع کرده اند که تبلیغات امپریالیستی و جمهوری اسلامی تمام کرده است. در صورتی که همه می دانند تبلیغات جنگی دولتهای غربی و در راس آنها آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی تازگی ندارد. ما در زمان ریاست جمهوری بوش پسر هم - و اتفاقا در ابعادی وسیعتر از امروز - شاهد فراز و فرود موجی از تبلیغات جنگی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بودیم، در آن زمان در محافل امپریالیستی در آمریکا با حرارت و به طور مشخص از سیاست "نعویض رژیم" در ایران صحبت می شد، بدون اینکه عملا اتفاقی برای این



در هفته ای اخیر، نشانه های آغاز دور جدیدی از بحران سازی در روابط بین جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی پدیدار شد. رویدادهایی نظیر اعلام "کشف" توطئه "ترور" سفیر عربستان توسط دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی در آمریکا و رجوع این پرونده به سازمان ملل، انتشار قطعنامه شورای حکام سازمان انرژی اتمی دال بر احتمال وجود جنبه های نظامی در پروژه هسته ای رژیم از آن جمله بود که منجر به آغاز دور جدیدی از تبلیغات و تهدیدات آمریکا و دولتهای غربی بر علیه جمهوری اسلامی شده است. در چارچوب همین تبلیغات است که ما شاهد تشدید "تحریمهای اقتصادی" جمهوری اسلامی توسط قدرتهای غربی و تاکید دوباره برخی از محافل امپریالیستی بر وجود "گزینه نظامی" بر علیه این رژیم می باشیم.

رویدادهای جاری ضمن آن که نگرانی بحق توده های محروم ما از خطر تشدید بحران و احتمال جنگ را برانگیخته، بطور طبیعی باعث بروز هر چه آشکار تر دو گرایش انحرافی در میان نیروهای اپوزیسیون در هنگام تحلیل و موضع گیری در قبال این بحران گشته است. در بررسی این گرایشات انحرافی می توان دید که دسته ای از آنها از خط تشدید بحران و عربده کشی های جنگی محافل امپریالیستی در آمریکا و غرب در ایران حمایت نموده و بطور مستقیم و غیر مستقیم از تشدید تحریم و حتی اقدام نظامی بر علیه ایران زیر نام "کمک بشر دوستانه" و برکناری جمهوری اسلامی پشتیبانی می کند. گروه دیگری از افراد و نیروهای سیاسی هستند که با "مستقل" و یا "ضد امپریالیست" جا زدن رژیم جمهوری اسلامی تا مغز استخوان وابسته به قدرتهای امپریالیستی، کمر به پاسداری از موجودیت نظام حاکم و دفاع از حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیستهای تجاوزگر بسته اند و با حرارت تمام با تبلیغات جلالدان کارگران و خلقهای تحت ستم ما همصدا شده اند. این قبیل نیروها در این موضع گیری تا جایی پیش می روند که حتی

تبلیغات جنگی دولتهای غربی و در راس آنها آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی تازگی ندارد. ما در زمان ریاست جمهوری بوش پسر هم شاهد فراز و فرود موحی از تبلیغات جنگی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بودیم، در آن زمان در محافل امپریالیستی در آمریکا با حرارت از سیاست "تعویض رژیم" در ایران صحبت می شد، بدون اینکه عملاً اتفاقی برای این حکومت بیفتد. بر عکس در اوج این تبلیغات، دولت بوش در راستای پیشبرد استراتژی جنگی امپریالیسم آمریکا در منطقه، دو رژیم دیگر مزدور، یعنی طالبان و بعث را در افغانستان و عراق از سر کار برداشت و در این مسیر از کمک ها و مساعدتهای بیدریغ جمهوری اسلامی برخوردار بود. در عوض امپریالیسم آمریکا در تمام مقاطع بحرانی گریبانگیر جمهوری اسلامی و به طور کاملاً مشخص در برخورد با جنبش انقلابی مردم ما، عملاً با پیشبرد سیاست "دیالوگ" و "گفتگو" (بخوان حمایت از بقای این رژیم تبهکار) موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه را مستحکم تر هم نمود. با در نظر گرفتن این پیشینه، امروز هم ما شاهدیم که به برکت گسترش سیاست بحران سازی و تشنج آفرینی و تشدید فضای جنگی حاصل از آن، در عمل، این زراد خانه های جنگی تمامی دولتهای منطقه هستند که با دستاویز پیشگیری از خطر "جنگ" و "اتمی" شدن جمهوری اسلامی، از میلیاردها دلار سلاح های مرگبار ساخت امپریالیستها انباشته گشته و به برکت پیشبرد این سیاستهای امپریالیستی و نقشی که در رابطه با تحقق آن سیاستها به جمهوری اسلامی داده شده، این منطقه هر چه بیشتر به یک انبار باروت بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم بدل شده است.

مناطق بحرانی نظیر خاورمیانه می باشد. ایجاد تشنج و بحران آفرینی در این منطقه به دلیل سودهای سرشار آن، سیاست دلخواه انحصارات و کمپانیهای نظامی امپریالیستی ست و جمهوری اسلامی، با "پروژه اتمی" اش، با پیش قراولی اش در "نقض حقوق بشر" و با "بنیاد گرایی و تروریسم اسلامی" اش، در پاسخ به این نیاز، یکی از ابزارهای بسیار مناسب پیشبرد این سیاست بوده و عملکردهای این رژیم به گسترش بی سابقه بازار تسلیحات و صنایع و خدمات مرتبط با آن، در میان دولتهای وابسته و ارتجاعی منطقه دامن زده است. این امر در کوتاه مدت صد ها میلیارد دلار سود به جیب انحصارات نظامی امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا ریخته و در دراز مدت زمینه را هر چه بیشتر برای تشدید تهاجم به جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی توده ها و سرکوب و به انحراف بردن انقلاب کارگران و زحمتکشان منطقه آماده کرده است.

در نتیجه شناخت سیاستهای امپریالیستی ای که از ورای بحران جاری تعقیب می شود و توضیح آن برای توده های تحت ستم (به خصوص با تکیه بر تجربه دخالت امپریالیسم در افغانستان و عراق)، کلید اتخاذ یک موضع گیری انقلابی در مورد بحران جاری و تبلیغات جنگی بر علیه جمهوری اسلامی ست.

با درک این سیاست و عدم تسلیم به تبلیغات جاری ست که این حقیقت روشن می گردد که در بحران جاری، دوطرف معادله یعنی امپریالیسم آمریکا و رژیم دست پرورده آن یعنی جمهوری اسلامی، نیروهای ضد خلقی و ارتجاعی هستند و هرگونه حمایت، تایید، اخذ کمک، همکاری در ترویج تبلیغات ارتجاعی هر یک از دوطرف و ... به هر شیوه و شکلی، جز بازیچه شدن در بساط امپریالیستها، جز مشاطه گری برای ارتجاع و برای دشمنان مردم ما و جز تیز کردن دشنه آنها برای دریدن گلوی مردم رنج دیده ما و توده های تحت ستم منطقه نمی باشد.

واقعیت این است که در بحران جاری، تمام نیروهای ارتجاعی ای که زیر نام "اپوزیسیون"، در لیبیک به "پیشنهاد" کمک مقامات آمریکایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بر طبل تبلیغات جنگی امپریالیستهای جنایتکار می کوبند و با بیشرمی تمام از دخالت نظامی آمریکا در ایران پشتیبانی می کنند، با

حکومت بیفتند. بر عکس در اوج این تبلیغات، دولت بوش در راستای پیشبرد استراتژی جنگی امپریالیسم آمریکا در منطقه، دو رژیم دیگر مزدور، یعنی طالبان و بعث را در افغانستان و عراق از سر کار برداشت و در این مسیر از کمک ها و مساعدتهای بیدریغ جمهوری اسلامی برخوردار بود. در عوض امپریالیسم آمریکا در تمام مقاطع بحرانی گریبانگیر جمهوری اسلامی و به طور کاملاً مشخص در برخورد با جنبش انقلابی مردم ما، عملاً با پیشبرد سیاست "دیالوگ" و "گفتگو" (بخوان حمایت از بقای این رژیم تبهکار) موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه را مستحکم تر هم نمود. با در نظر گرفتن این پیشینه، امروز هم ما شاهدیم که به برکت گسترش سیاست بحران سازی و تشنج آفرینی و تشدید فضای جنگی حاصل از آن، در عمل، این زراد خانه های جنگی تمامی دولتهای منطقه هستند که با دستاویز پیشگیری از خطر "جنگ" و "اتمی" شدن جمهوری اسلامی، از میلیاردها دلار سلاح های مرگبار ساخت امپریالیستها انباشته گشته و به برکت پیشبرد این سیاستهای امپریالیستی و نقشی که در رابطه با تحقق آن سیاستها به جمهوری اسلامی داده شده، این منطقه هر چه بیشتر به یک انبار باروت بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم بدل شده است.

در نتیجه برای اتخاذ یک موضع صحیح در بحران کنونی - که چشم انداز وقوع جنگ یکی از وجوه آن است - بجای مسابقه برای دفاع و تبلیغ از ادعا های امپریالیسم و تشویق آن برای حمله به ایران و یا برعکس بجای فریبکارانه انگشت گذاشتن روی "عرق ملی" و در عمل سینه چاک دادن برای حفظ و پشتیبانی از یک رژیم وابسته به امپریالیسم و ضد خلقی، لازم است که نخست ادعا ها را کنار گذارد و کوشید تا سیاستها و منافع که از ورای این تبلیغات جنگی پیگیری می شود را دریافت و با شناخت ماهیت این سیاستها و مدیران و مجریان آنها، واقعیت آنچه که می گذرد را برای توده های تحت ستم توضیح داد، توده هایی که نیروی عمده و تعیین کننده در بحران کنونی هستند. در این راستا به عنوان یک تجربه نباید فراموش کرد که چطور جبهه گیری نادرست بخشی از اپوزیسیون در دوران جنگ ایران و عراق و حمایت آنها از به اصطلاح "میهن" و در واقع جمهوری اسلامی در پراتیک اجتماعی، به رسوائی تاریخی بزرگ و فجایع دردناکی برای خود این نیروها انجامید.

واقعیت این است که سیاست بحران سازی و تشنج آفرینی و ایجاد شرایط جنگی در حالی که زندگی ده ها میلیون تن از کارگران و توده های تحت ستم خاورمیانه را هر چه بیشتر دچار نا امنی می کند، سیاستی ست که منافع مادی حاصل از آن تنها و تنها به جیب قدرتهای امپریالیستی و بویژه جناح های هارتر و جنگ طلب تر آن می رود که منافعشان با سودهای ناشی از کارکرد بخش نظامی و کارخانه ها و صنایع اسلحه سازی گره خورده است. بویژه آن که امروز بر بستر تشدید بی سابقه بحران اقتصادی گریبانگیر نظام امپریالیستی و رکود مرگباری که در بخشهای مختلف اقتصادی چنبره انداخته، این صنایع نظامی و ماشین جنگی امپریالیستها ست که بی وقفه در حال تحرک و تولید و فروش و مصرف و صدور تولیدات نظامی در سراسر دنیا و بخصوص در

جمهوری اسلامی خود حاصل سیاستهای نو استعماری امپریالیسم در ایران است که حدود ۳۳ سال پیش بدنال کنفرانس گوادالوپ با توافق امپریالیستها برای سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی توده ها بر علیه رژیم وابسته شاه روی کار آمد و از طرف دیگر باید توجه داشت که هر زمان که منافع امپریالیست ها حکم کند می تواند از سر کار برداشته شود. بنابراین اگر جمهوری اسلامی بر اساس منافع امپریالیستها روی کار آمد، در بحران جاری نیز همان منافع، تعیین کننده سرنوشت این رژیم می باشد. چرا که امپریالیستها با هیچ یک از رژیمهای مزدور و خدمتگزار خود پیمان عقد دائمی نبسته اند. آنها همانطور که در جریان پیشبرد سیاستهای استراتژیکشان در دوره اخیر در عراق، افغانستان، تونس، مصر و لیبی نشان داده اند، هیچگاه سرنوشتشان را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند.

وابسته شاه روی کار آمد و از طرف دیگر باید توجه داشت که هر زمان که منافع امپریالیست ها حکم کند می تواند از سر کار برداشته شود. بنابراین اگر جمهوری اسلامی بر اساس منافع امپریالیستها روی کار آمد، در بحران جاری نیز همان منافع، تعیین کننده سرنوشت این رژیم می باشد. چرا که امپریالیستها با هیچ یک از رژیمهای مزدور و خدمتگزار خود پیمان عقد دائمی نبسته اند. آنها همانطور که در جریان پیشبرد سیاستهای استراتژیکشان در دوره اخیر در عراق، افغانستان، تونس، مصر و بالاخره لیبی نشان داده اند، هیچ گاه سرنوشتشان را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند. در تحلیل نهایی برای امپریالیستها جزء تابع کل است. جمهوری اسلامی تنها جزئی از مجموعه سیستم امپریالیستی است که هر لحظه منافع این سیستم ایجاب کند، امپریالیستها لحظه ای در فدا کردنش برای پیشبرد سیاستهای کلان خود دریغ نمی ورزند. در نتیجه، حمله نظامی و حتی تغییر این رژیم وابسته که در تمام طول حاکمیتش به خدمتگزاری برای سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی مشغول بوده، هویت مستقل و ملی ای به تبهکاران گرداننده رژیم حاکم نمی بخشد.

خلاصه کنیم شناخت ماهیت بحران جاری و اتخاذ یک موضع صحیح در قبال آن تنها با شناخت سیاستهای هدایت کننده این بحران یعنی سیاستهای امپریالیستی امکان پذیر می باشد. و در این زمینه باید توجه داشت که در سالهای گذشته همواره سیاست امپریالیستها در رابطه با جمهوری اسلامی با کوبیدن بر طبل مخالفت با این رژیم به عنوان "محور شر" و بحران سازی های کاذب جهت پیشبرد سیاستهای خود در ایران و منطقه بوده است. با توجه به این واقعیت اگر حتی بحران جاری در شرایطی هم به شرایط جنگی قرا روید، نیروهای پیشرو و انقلابی جامعه به هیچ وجه نباید به طرفداری از یک طرف بر علیه طرف دیگر برخیزند بلکه باید با تمام قوا در جهت سازماندهی مستقل توده ها و تجهیز و مسلح کردن آنها برای پیشبرد جنبشی انقلابی که بر علیه امپریالیسم و تمامی وابستگان به آن می جنگد، کوشش کنند. این تنها موضع انقلابی در رابطه با بحران جاری است.

بیشتری تمام فراموش می کنند که همانطور که جمهوری اسلامی در ۳۳ سال گذشته با زندان و شکنجه و اعدام حقوق مردم ما را پایمال نموده و هر صدای اعتراض را در گلو خفه نموده، تغییر آن به وسیله قدرتهای امپریالیستی نیز دستاوردی جز تداوم آن جنایات در ابعادی هر چه گسترده تر به ارمغان نخواهد آورد. تغییر جمهوری اسلامی —چه با اقدام نظامی و چه بدون اقدام نظامی— از بالا توسط قدرتهای امپریالیستی، نه تنها کمکی به تحقق مطالبات بر حق مردم ما نمی کند بلکه آنها را کت بسته در اسارت جنایتکارانی قرار می دهد که شاهکار هایشان را در افغانستان و عراق شاهد بوده و هستیم. بنابراین چنین کسانی با جاده صاف کردن برای دخالت های تجاوزکارانه امپریالیستی، در واقع کاری جز خیانت به جنبش مردم ایران از طریق بازی در بساط سیاستهای ضد خلقی امپریالیسم بر علیه خلقهای تحت ستم ما نمی کنند. از طرف دیگر تمامی نیروهایی که در بحران جاری به نحوی از رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نظام حاکم دفاع میکنند و کمر به دفاع و سیادت از حکومت جلادان کارگران و زحمتکشان ما در مقابل خطر حمله احتمالی آمریکا و شرکا بسته اند، کارشان کمترین ربطی به دموکراسی طلبی و آزادی خواهی مردم محروم ما ندارد.

واقعیت این است که دشمن اصلی توده های ستمدیده ایران نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در هر شکل و شمایل است. برای رسیدن به آزادی و دموکراسی نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته هایش و نابودی نظام سرمایه داری وابسته که عامل بقای سلطه امپریالیستها بر جان و مال و حیات کارگران و خلقهای تحت ستم ماست شرط اساسی است. به همین دلیل هم هست که چنین هدفی با چشم دوختن به حمایت امپریالیستهای غارتگر و انتظار دخالتهای نظامی و سیاسی آنها در معاضدت قرار دارد. تاریخ مبارزات آزادیبخش تمامی ملت‌های در بند امپریالیسم نشان داده که حتی هارترین دیکتاتورهای جیره خوار امپریالیسم و سرمایه جهانی نیز تاریخ مصرفی دارند، اما تغییر این دیکتاتورها از بالا و با کمک اربابانشان هیچگاه به آزادی و دموکراسی برای توده های تحت ستم منجر نمی گردد. در این زمینه به خصوص باید توجه داشت که حمله نظامی به این رژیمها، از سوی آمریکا و متحدینش، همانگونه که تجربه و سرنوشت طالبان در افغانستان و رژیم بعث در عراق نشان داد، هیچ گونه ماهیت مترقی و مستقلی به آنها نمی دهد.

امروز هم که بازار تبلیغات جنگی امپریالیستها بر علیه جمهوری اسلامی دو باره گرم شده است، در هیاهوی جاری باید به واقعیتها توجه کرد. از یک طرف نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی خود حاصل سیاستهای نو استعماری امپریالیسم در ایران است که حدود ۳۳ سال پیش بدنال کنفرانس گوادالوپ با توافق امپریالیستها برای سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی توده ها بر علیه رژیم

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جنبش ضد سرمایه داری اخیر!

(گفتگوی رادیو "همراه" با فریبرز سنجری در باره جنبش "وال استریت")

آن چه در زیر مشاهده می کنید، مصاحبه ای است که در نوامبر ۲۰۱۱ در ارتباط با جنبش "وال استریت" در آمریکا و دستاوردها و تأثیرات آن، از سوی رادیو "همراه" در سوئد، با رفیق فریبرز سنجری به انجام رسیده است. پیام فدایی متن این مصاحبه را با برخی تغییرات جزئی از حالت گفتار به صورت نوشتار درآورده و به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رساند.

فریب بدهند، تحمق بکنند و خوب در این زمینه هم موفقیت‌هایی هم داشته اند. حال تو این شرایط یک دفعه ما می بینیم که اشغال کنندگان وال استریت یک فراخوانی می دهند و در خیلی زمان کوتاهی حدود ۲۰ هزار نفر در آن "میدان زمان" "Time Squaer" نیویورک یک دفعه جمع می شوند خوب این خودش نشان می دهد که این جنبش چقدر تأثیر گذاشته تو اون جامعه و از چه زمینه مساعدی هم برخوردار است.

وقتیکه این بحث دستاوردها همیشه خوب همینکه در قلب آمریکائی که به واقع جهانخواه، نظام سرمایه داری به عنوان عامل اصلی این بدبختی و فلاکت و ادبار مردم اعلام میشه و مردمی که خودشون را اکثریت جامعه می نامند بر عدم مثلاً کارائی این سیستم و ضرورت تغییرات انگشت می گذارند و آنرا فریاد می زنند خوب این خودش نشان می دهد که این مردم معترض علت -علیرغم اون همه تبلیغات فریبکارانه - علت وضع فلاکت‌آر راهمین سیستم ظالمانه می دانند و این را فهمیدند که این بحرانها و این نابسامانیها را دیگه سیستم همواره روی دوش اونها سرشکن میکرده و حالا اونها دیگه تحملش را ندارند نمی خواهند که این اتفاق هر دقیقه بیفتد .

حالا که بحث دستاوردها ست بگذارید یک اشاره ای هم من به یک عکسی که دیدم از یکی از این معترضین اشغال وال استریت بکنم. یک جوان آمریکائی را در این عکس می بینیم که حتما شما هم دیده اید که کاغذی را تو دست اش گرفته که روی آن نوشته شده است "انقلاب در خانه شروع شده است" گر چه روشنه که آن چیزی که به جنبش وال استریت معروف شده با اون انقلابی که به هر حال باید نظام موجود را بر اندازه متفاوت اما نکته ای که تو این شعار وجود داره این واقعیته که این آمریکای امپریالیستی که سالهاست با زور سرنیزه و تفنگ توی همه جای این دنیا مردم را به اسارت در آورده و سرکوب می کنه و مبارزات و انقلابات و اعتراضات آنها را سرکوب می کنه تا اون وضعی را که می توانه راحت مردم را چپاول کنه حفظ کنه و به خصوص از هیچ توطئه و نیرنگی هم و حتی لشکر کشی هم ابا نداره حال با یک موج اعتراضی مواجه شده که در خانه خودش را زده و آن قدر هم محکم این در را زده که صدایش در همه دنیا شنیده شده. بنابراین حالاچه این مبارزه سرکوب بشه و چه شاهد رشد بیشتر آن باشیم این واقعیت هیچ تغییری در این مساله ایجاد نمی کنه که اگر قراره مردم دنیا از شر سلطه آمریکا، امپریالیسم آمریکا که سالهاست نقش اون به قول معروف دژ ارتجاع جهان و ژاندارم جهان سرمایه داری را به عهده گرفته خلاص بشوند خوب باید نیرو های انقلابی درون این دژ بلند بشوند و برآستی که آرزوی اون جوان آمریکائی که آن شعار را گرفته و عکس اش هم هست آرزوی میلیونها کارگر و زحمتکش به که اگر این آرزو متحقق بشه راه رهائی شون را هموار می کنه .

دستاوردهای خیلی بیشتری دارد که فکر می کنم در ادامه صحبت همیشه باز هم به آنها اشاره کرد

سوال: آقای سنجری ما شاهد این هستیم که جمهوری اسلامی از این اتفاق برای خودش دانه نمدی و به اصطلاح کلاهی دانه درست می کنه. تمامی اتفاقاتی که در شمال آفریقا رخ داده و آنرا "بهار عرب" معرفی می کنه پیروی از خط و خطوط جمهوری اسلامی از سال ۵۷ معرفی می کنه و میگه که همه این حرکت ها یعنی در لبنان در مصر و تونس و لیبی و اینها همه از جمهوری اسلامی خط و خطوط گرفته اند و از این طریق که جنبش وال استریت را بهار مردم غرب یا بیداری مردم غرب معرفی می کنه و اون رو هم به خودش و

رادیو همراه: رفیق عزیز ما فریبرز سنجری از چریکهای فدائی خلق در ارتباط مستقیم است. درود های ما را بپذیرید.

فریبرز سنجری: با سلام به شما و همه شنوندگان عزیزتان.

رادیو همراه: ما از ابتدای برنامه اعلام کرده ایم که می خواهیم راجع به مسئله وال استریت و جنبش وال استریت صحبت بکنیم. اعتراضاتی که میشه گفت که به وضعیت نابسامان اقتصادی شروع شد. از آمریکا شروع شد و ایالت نیویورک. حدودا میشه گفت که نزدیک به دو ماهی هست که این اعتراض آغاز شده و به نوعی میشه گفت که همه گیر شده. ما ابتدا اگر شما صحبت ابتدائی ندارید بپردازیم به پرسش هایمان.

پاسخ: بفرمائید. من در اختیار شما هستم.

سوال: خواهش می کنم. به نظر شما در این چند مدت حدود نزدیک به دو ماه هست که این جنبش آغاز شده چه دستاوردهائی می توانیم از این جنبش در سراسر جهان ببینیم و آنها را متمایز بکنیم و بکنیم که این ها را مردم به دست آورده اند؟

پاسخ: ببیند. با توجه به این که این حرکت ابتدا تو آمریکا و بطور مشخص در شهر نیویورک شکل گرفت و همانطور هم که خودتان گفتید یکی دو ماهی است که دارد ارزش می گذره و بعد هم به سرعت توی شهر های دیگه آمریکا گسترش پیدا کرد و بعد هم حتما اطلاع دارید که در ۱۵ اکتبر هم در حدود ۱۰۰۰ شهر در چهارگوشه دنیا خواستها و مطالبات اش از سوی مردم ستمدیده پژواک داده شد فکر می کنم که بهتره قبل از هر چیز روی دستاوردهای این حرکت در خود آمریکا متمرکز بشویم. جنبش اشغال وال استریت نشان داد که قبل از هر چیز، بحران اقتصادی که آمریکا که از سپتامبر ۲۰۰۸ تقریباً از سه سال پیش با به خطر افتادن و احتمال فروپاشی نظام بانکی و مالی اش اوج گرفت علیرغم اینکه دولت آمریکا تا کنون میلیارد ها دلار از بودجه عمومی را برای مقابله با این بحران به بانکها و سیستم تزریق کرده اما نه تنها متوقف نشده بلکه گسترش بیشتری هم پیدا کرده. خوب به همین دلیل هم فقر، فلاکت و بیکاری هم شدت بیشتری پیدا کرده و زندگی میلیونها نفر را رقم زده و شرایط زندگی کارگران و مردم رنج دیده را به وخامت کشانده و صدای اعتراض شان رابلند کرده .

این جنبش با این توضیح نشان داد که علیرغم تبلیغاتی که شبانه روزی دستگاه تبلیغاتی بورژوازی آمریکا می کنه و در تلاشه که تا مسیب این بحران ها را و به خصوص این بحران کنونی را نه خود نظام سرمایه داری بلکه مثلاً فلان سیاست نادرست فلان بانک و یا فلان کمپانی بزرگ که مثلاً در آستانه ورشکستگی است جلوه بده آن معترضینی که این حرکت را شکل داده اند چنین پایه هائی را باور نکرده اند و سیستم موجود، سیستم استثمارگرانه موجود را که بحران ذاتی اون هست عامل اصلی این وضع فلاکت بار کنونی و این بیکاری گسترده می دانند.

از سوی دیگه خوب این اعتراضات قدرت تجمع و اعتراض توده ای را یک بار دیگه به مردم نشان داد و یک امید جدیدی برای فعالیتهای مبارزاتی بعدی شکل داد. به خصوص از نظر من باید توجه کرد که این بورژوازی و رسانه هاش در این کشوری که این اتفاق افتاده سالهاست که تلاش می کنند که به هر وسیله ای که شده مردم را

الگوی خودش به اصطلاح وصل می کنه به نظر شما این رابطه ای داره البته نه به تعریف جمهوری اسلامی؟

پاسخ: ببینید. کاملا حق با شماست. این یاره ها را دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی هر روزه داره پخش میکنه. همین چند روز پیش وزیر نیرو مجید نامجو در یک سخنرانی مدعی شد که "موج انقلاب اسلامی دنیا را فرا گرفته" خوب تبلیغ یک چنین یاره هائی از سوی رژیمی که روز روشن دروغ میگه هیچ امر دور از انتظاری نیست و کسی را به تعجب وانمی داره. دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی مجبوره که هر اتفاقی که تو هر گوشه دنیا می افته را به حساب جمهوری اسلامی به قول خودش انقلاب اسلامی سال ۵۷ و این حرفها بگذاره خوب اونها می آیند انقلاب رو که خودشون بهش می گویند انقلاب اسلامی، که البته نبود انقلاب سال ۵۷ که ۳۲ سال ازش گذشته را برجسته می کنند و همه چیز را به حساب اون می گذارند و به حساب سیاستهای خودشون تا اتفاق خیزش عظیم دو سال پیش را از ذهنها دور کنند. اگر واقعا واقعه ای روی جوان هائی که امروز برای نان و آزادی در خیابانهای کشورهای عربی بلند شده اند و فریاد آزادی و نان سر دادند بر علیه رژیم هائی که تا مغز استخوانشون وابسته به امپریالیسم اند به مصاف بلند شدند آنها را به مصاف طلبیده اند اگر واقعا واقعه ای روی این جوانها تاثیر گذاشته باشه و الهام بخش شان باشه اتفاقا همین خیزش سال ۸۸ است که با وحشیگری به وسیله همین جمهوری اسلامی که چنین ادعائی می کنه سرکوب شده. خوب این جوانان کشور های عربی که حتما توی اون تلویزیونهایشان و تو اینترنت اون صحنه های واقعا قساوت آمیز، دهنشوی های دستگاه سرکوب "ولی فقیه" را دیده اند. وحتما آنها با آنچه که دیکتاتورها و دیکتاتوری ها در کشورهای خودشان بر سر آنها می آورد مقایسه کردند و حتما هم به حسارت هم نسل های خودشون در ایران درود فرستاده اند.

سوال: آقای سنجری همین جا من خواستم به شما بگویم که دقیقا در زمانی که در میدان تحریر مصر جوانان شرکت کرده بودند اونجا گاه ما می دیدیم که این نوع کار جوانان و فرستادن بلافاصله از طریق موبیل هائی که داشتند و با فیس بوک و اینها دقیقا خیلی نزدیکی داره به حرکتی که جوانان ایران داشتند. یعنی تاثیر گذاری که شما دارید می گویند بر عکس جمهوری اسلامی که فکر می کنه خیزش مردم روی جوانان مصر دیده شد.

پاسخ: درسته. من با شما موافق ام در این زمینه. اصلا خودشون هم می گویند. در خیلی از گزارش هائی که از کشور های عربی شده و تونس مثلا به طور مشخص به این اتفاقاتی که در ایران افتاده و تاثیرش در حرکات خودشون اشاره کرده اند. به هر حال حالا در رابطه با این تبلیغات جمهوری اسلامی بگذارید یک چیز دیگه هم بگم خوب این کشور های عربی خوب به هر حال دین اکثریت مردمشون اسلامه ولی در غرب و خوب اینها هم می توانند بیداری جنبش نمی دونم موج بیداری جنبش اسلامی همه جا را فرا گرفته خوب اینجا ممکنه که کسی متوجه نشه بگوید خوب باشه ولی در غرب و آمریکا که اساسا این دین از چنین موقعیتی برخوردار نیست در نتیجه صحبت کردن از بیداری اسلامی مردم در غرب مثلا در آمریکا و انگلستان و اسپانیا که گاه این مسئولین جمهوری اسلامی می گویند و واقعا از موج جنبش اسلامی که دنیا را گرفته و قلب استکبار جهانی را نمی دونم نشون گرفته حرف می زنند که اصلا با واقعیت انطباق نداره و حتی نه تنها در غرب در کشورهای عربی هم آنچه در خیابانها دیده می شه جنبش اسلامی نیست. حتی با اینکه به هر حال چون دین اکثریت مردم اسلامه نیرو های اسلامی همواره یکی از آلترناتیو های طبقه حاکمه برای سرکوب مردم و به انحراف کشاندن مبارزات آنها هست. به هر حال یک نکته دیگه در رابطه با این سوالاتان بگویم و این بحث را تمام کنم. واقعیت اینه که مبارزات و خیزشهای مردمی در کشورهای مختلف همواره منبع الهام و آموزش توده هاست در کشورهای دیگه اصلا این طور نیست که مثلا یک اتفاقی در تونس و مصر بیفته و مثلا بقیه کشور ها ازش تاثیر نگیرند. و یا این اتفاقی که مثلا در وال استریت نیویورک راه بیفته و بعد در شهر های دیگه آمریکا و یا در کشورهای دیگه بژواک پیدا نکنه بنابراین وقتیکه می بینیم که مثلا به دنبال اشغال اون میدان التحریر قاهره مردم اسپانیا می روند و یک میدانی را می گیرند و چادر می زنند و بر علیه اون اجحافات سیستم حاکم اعتراض می کنند و یا حتی اولین کسانی که همین

حالا که بحث دستاوردها ست بگذارید یک اشاره ای هم من به یک عکسی که دیدم از یکی از این معترضین اشغال وال استریت بکنم. یک جوان آمریکائی را در این عکس می بینیم که کاغذی را تو دست اش گرفته که روی آن نوشته شده است "انقلاب در خانه شروع شده است" گر چه روشنه که آن چیزی که به جنبش وال استریت معروف شده با اون انقلابی که به هر حال باید نظام موجود را بر اندازه متفاوت اما نکته ای که تو این شعار وجود داره این واقعینه که این آمریکا امپریالیستی که سالهاست با زور سرنیزه و تفنگ توی همه جای این دنیا مردم را به اسارت در آورده و مبارزات و انقلابات و اعتراضات آنها را سرکوب می کنه تا اون وضعی را که می تونه راحت مردم را چاول کنه حفظ کنه حال با یک موج اعتراضی مواجه شده که در خانه خودش را زده و آن قدر هم محکم این در را زده که صدایش در همه دنیا شنیده شده.

جنبش وال استریت را فراخوان دادند تاکید کردند که از رویداد های مصر و تونس هم الهام گرفته اند اصلا جای تعجب نداره.

در نتیجه اون چیزی که مهمه و نباید فراموش کرد اینه که این حوادث در یک شرایطی و در یک جهانی و در یک شرایط جهانی رخ داده که کاملا زیر سلطه سرمایه داریه؛ سرمایه داری ای که سالهاست با قهر و ارتجاع تنیده شده و در همه جا هم بحران سر و پایش را گرفته و گندیدگی اش را به نمایش گذاشته و به نظر من این اون زمینه مادی ای که همه این مبارزات را به هم دیگر پیوند می ده.

سوال: بله. ما در لابلای گفتگویی که داشتیم گفتید که حرکت های زیادی را در رابطه با اون شاهد بودیم آیا چریک های فدایی خلق و رفقای هوادارشون در این جنبش جهانی شرکت داشتند و این شرکت چگونه بود؟

پاسخ: ببینید. خط راهنمای این تشکیلات یعنی چریکهای فدائی خلق همواره این بوده که باید در مبارزات مردم، در مبارزات توده ها شرکت کرد خوب به حد توان هم آنها ارتقاء داد. و از آنجا که این حرکت را ما حرکتی مردمی میدانیم ارزیابی مون ازش اینه به همین دلیل هم فعالین چریکهای فدائی خلق چه در آمریکا و چه در کشورهای دیگه تا هر جایی که امکان داشته اند تو این جنبش شرکت کردند و از آن پشتیبانی کرده اند. در اعتراض سراسری ۱۵ اکتبر مثلا که در کشورهای مختلف و فکر کنم حدود ۱۰۰۰ شهر هم رخ داد و مردم در هزار شهر در اعتراض به هم نظام گنبدیده سرمایه داری و هم اعلام همبستگی با اشغال گران وال استریت به خیابان آمدند رفقای ما هر کجا که توانسته اند با شعارهای خودشون شرکت کردند و اعلامیه های سازمان را به زبان انگلیسی در این زمینه را در اختیار مبارزین دیگه گذاشتند. اگر به سایت تشکیلات ما یعنی siahal.com رجوع کنید شنوندگان عزیز شما رجوع کنند گزارشاتنی از فعالتهای فعالین سازمان در کشورهای مختلف آنجا درج شده که خوب در میان این فعالتهای، ابتکارات رفقای نیویورک به خصوص که اشغال وال استریت در اون جا رخ داده هم قابل تاکید و اشاره است.

سوال: بله! خوب ما نقش چریکهای فدائی خلق را پرسیدیم و حالا برویم سراغ نیرو های سوسیالیست و مارکسیست و مترقی، در این جنبش چقدر توانستند تاثیر گذار باشند؟

پاسخ: اگر به این سوال بخواهیم پاسخ بدیم قبل از هر چیزی بهتره بگم که یکی از اولین فراخوان دهندگان این حرکت که عده ای از چپ های کانادا هستند، هدف خود شون را رسما مبارزه با سیستم سرمایه داری هم اعلام کرده اند یکی از نیروهای به هر حال چپ است و در این فراخوان و این حرکت نقش داشته و بعد مورد دیگه ای که باز می توانم بش اشاره بکنم که بیانگر حضور و تاثیر نیروهای مترقی و مارکسیسته شعار هائیه که مردم روی کاغذ نوشتن و در این تجمعات اعتراضی روی سرشون گرفتند و به نمایش گذاشتند. اگر به این شعار ها دقت کنیم مثلا "گراگران سراسر جهان متحد شوید" براحتمی می شه فهمید که نیروهای مارکسیست و مترقی چه نقشی در این مبارزه اعتراضی دارند. از آنجا که به هر حال این حرکت در اعتراض به نابسامانیهایه که نظام سرمایه داری مسبب اون و به همین دلیل هم شکل گرفته و تداوم پیدا کرده این امر غیر قابل انتظاری نیست که مثلا "نیروهای مارکسیست و مترقی"



تو نیویورک سرده و برف آمده ولی علیرغم این، اینها اشغال کنندگان وال استریت تو چادر هاشون باقی مانده اند و هنوز به حرکتشان ادامه می دهند. از اون گذشته در اوکلند که یکی از بنادر مهم آمریکا مردم در پاسخ به خشونت های پلیس خیلی مبارزات اعتراضی بزرگی را شکل دادند و نکته دیگری هم که باید بش توجه کرد اینه که در لحظه کنونی اون کسانی که این حرکت را مثبت ارزیابی می کنند اون چیزی که برایشون اهمیت دارد تقویت این حرکت باید باشه تا بتوانند تداوم آنرا امکان پذیر کنند و بدون شک در تداومش با دستاوردهای خیلی بیشتری هم مواجه بشوند.

سوال: بله خشونتی که آمریکا در پنجمین بندر بزرگ آمریکا نشان داد میشه گفت که تقریبا تو این دو ماه بیسابقه بود. راجع به ۱۵ اکتبر گفتید در این ۱۵ اکتبر شهر های اروپایی هم حرکت های زیادی داشتند لندن، مادرید، رم، بروکسل، لاهه و بزرگترین آنها در رم پایتخت ایتالیا بود که حدود ۲۰۰ هزار نفر شرکت کردند به نظر شما آیا این ختم این جریان بزرگ جهانیه و یا می تونه ادامه دار باشه؟

پاسخ: نه ختمش نیست. البته خوب در همه کشورها فرق داشته مثلا در ایتالیا ۲۰۰ هزار نفر در رم واقعا آمده اند تو خیابان، اعتراض، خیلی بزرگ بوده در مثلا توکیو جمعیت کمتری آمده به هر حال هر کشوری با توجه به موقعیت مبارزاتی مردم و سطح تشکل و آگاهی و موقعیتی که دشمن برای مردم درست کرده ما با این اعتراضات مواجه بودیم. به نظر من هنوز هم در شهر های مختلف هنوز هم همبستگی با جنبش اشغال وال استریت ادامه داره و مثلا در همین لندن هنوز ادامه داره و به خصوص این را باید توجه کرد که حالا اگر این انگیزه ای بشه برای اینکه تو خود هر کدام از این کشورها مبارزه اوج بگیره و مسیر دیگه ای بگیره خوب اون یک بحث دیگه است ولی اگر در همبستگی با وال استریت باشه تا وقتی که اون وال استریت خودش حضور داره و هنوز هم پیش می ره بدون شک هم ضرورت همبستگی باش وجود خواهد داشت و هم خود همبستگی را در اینجا و اونجا به شکل های مختلف شاهد خواهیم بود.

سوال: بله رسیدیم به شعار "۹۹ درصد" یها که بیشتر یک شعار طبقاتی است. ریشه این رو شما چگونه می بینید و فیکه این شعار جهانی میشه و اعلام میشه که یک درصد از کل جهان ۲۲ درصد ثروت را در اختیار گرفته این را شما چگونه تعبیر می کنید و آیا میشه گفت که واقعا مبارزه طبقاتی به اوجش رسیده؟

پاسخ: نه، مبارزه طبقاتی به اوجش رسیدن معنای خاص خودش را داره. از اینکه مردم از این بحران از این نظام و از سیاستهای این سیستم به تنگ آمده اند و در اینجا و آنجا به اعتراض برخاسته اند هنوز ما نمی توانیم بگیریم که مبارزه طبقاتی به اوجش رسیده امیدواریم که این روز را ببینیم و امیدواریم که چنین بشه ولی اون چه که شده هنوز یک گام کوچکی به در (مسیر) اون چیزی که باید بشه. در نتیجه چنین برداشتی ارزش نباید کرد. به نظر من باید حرکتی را که شده اگر نمی خواهیم که بعدا دچار مشکل بشویم در همان قد و قواره ای که وجود داره شناخت، ارزش اش را فهمید و در ابعادش اغراق نکرد. نه به نظر من هنوز خیلی راه داریم تا به این نظری که مبارزه طبقاتی به اوجش رسیده برسیم.

فعالانه تو اون نقش ایفا کنند ولی وقتی که ما روی این تاکید می کنیم این را هم باید فورا بگیریم که تنوع افکار و مواضع افراد و نیرو های شرکت کننده در این حرکت را اصلا نباید فراموش کرد و یا گوشزد نکرد. ما تو این حرکت حتی شاهد حضور کسانی هستیم که صرفا با یک سری از سیاستهای ریاضت کشانه ای که دولتهای غرب ارائه کرده اند مخالف اند و نه با کل این سیستم. در هر صورت در حالیکه حضور و نقش نیرو های مختلف واقعا غیر قابل انکاره یک نکته باید بش توجه کرد اون هم اینه که این حرکت عمومی و اعتراضیه که جمعیتی اون رو شکل داده که این نظام سرمایه داری از مکیدن خون اونها هیچ وقت دریغ نکرده.

سوال: بله. برگردیم به ۱۵ اکتبر زمانی که ما شاهد حرکت عظیمی در بیشتر کشورهای جهان بودیم. تظاهرات روز شنبه ۱۵ اکتبر، نخست در کشورهای حوزه آسیا - پاسیفیک آغاز شد و در منطقه بانکی هنگ کنگ صدها تن اونجا گرد آمدند و علیه بانکها شعار دادند. و بعد از اون بود که صدا ها در توکیو بلند شد و در آنجا هم صدها نفر شرکت کردند و شعار "توکیو را اشغال کنید" را سردادند که ملهم از همان شعار تظاهرات نیویورک برای اشغال وال استریت بود. سنول کره هم آغاز کرد در روز ۱۵ اکتبر و سیدنی هم این کار را کرد همانطور که شما گفتید هزاران شهر در جهان این حرکت را آغاز کردند به نظر شما یک نتیجه و تاثیر ۱۵ اکتبر چه بود؟ آیا تاثیری گذاشت بر حرکت مردم و اونهم جهانی شدنش؟

پاسخ: ببینید. واقعیت اینه که در ۱۵ اکتبر مردم در بیش از ۱۰۰۰ شهر بر علیه بیکاری و فقر و فلاکتی که این سیستم بر اونها تحمیل کرده به اعتراض برخاستند و با اشغال کنندگان وال استریت اعلام همبستگی کردند. همینکه خوب در یک روز در چنین تعداد کثیری از شهرهای کشورهای مختلف جهان مردم در اعتراض به سرمایه داری به خیابان می ایلان و همبستگی خودشون را با حرکتی که در نیویورک شروع شده اعلام می کنند این خودش یک موفقیت غیر قابل انکاره. به هر حال این واقعیتی که یک چنین موفقیتی که از چنین حرکت وسیع و بزرگی ناشی می شه خودش یک نور امید میده به زحمتکش ها و می تابانه به دل زحمتکش ها و تمام اون تبلیغات دستگاه ها و رسانه های امپریالیستی را که صبح تا شب دارند واقعیتهای واقعا زشت و ظالمانه سیستم را انکار می کنند و شب را روز جلوه می دهند و این را به خصوص با دمیدن بر فردیت در مقابل کار تشکیلاتی و همبستگی مبارزاتی سد ایجاد می کنند را خوب باش مقابله می کنه. در این که شکلی نیست آنهم به خصوص باید توجه داشته باشیم که تو شرایطی که بدون متشکل شدن مثلا کارگرا و بدون سازمان پایی واقعا مردم ستمدیده اصلا امکان پیروزی بر این قدرت متشکل و مسلح سرمایه داران وجود نداره یک چنین حرکتهایی که در چنین ابعادی وسعت پیدا می کنه امید میده، گرایش به کار را در این زمینه ها تشویق می کنه.

می پرسید که آیا چنین حرکتی مثلا تاثیری داشته؟ خوب من باید تاکید کنم که اصلا تاثیرات بزرگی تا کنون داشته حالا آینده اش را که بعد مشخص میشه و باید دید. ولی یک نکته مهمی که باید بش اشاره کنم اینه که تجربه نشان داده تجربه مبارزات مردمی که هر جا و هر وقت این داغ لعنت خورده ها به قول معروف پیاخاستند و فریاد اعتراض و انقلاب سر داده اند و نظم موجود را به مصاف طلبیده اند همان موقع و در همان جا ها و در همان زمان ها مردم ستمدیده نفس راحت تری توانستند بکشند و بالاخره یک بخش بیشتری از دسترنج شون را از حلقوم سرمایه دارها بیرون کشیدند چون اصلا بدون مبارزه که آنها هر روز دارند فشار را بیشتر می کنند و اگر مقاومت و مبارزه نباشه اونها دست بر نمی دارند، هر روز یک بازی جدیدی در می آورند. بنابراین در اثر گذاری این مبارزات چه بر روی دشمن و چه بر روی جوانان و چه بر روی مردم اصلا نباید شک کرد. اما خوب اگر کسی فکر کنه و یا چنین انتظاری داشته باشه که مثلا یک حرکت آنهم در این سطح با یک چنین حرکتی در این سطح می تونه مثلا از شر سرمایه داری اون هم به عنوان عامل اصلی همه بدبختی ها در عصر ما خلاص بشه خوب معلومه که یک چنین نظری نمی تونه واقعیتها را درست ببینه و یک چنین تصویری از این حرکت داشتن خودش اشتباهه است نه خود این حرکت هائی که داره میشه. این حرکتها در اون محدوده ای که داره میشه که باید شناختش و ارج بش گذاشت؛ تاثیرات مثبتی گذاشته. یکی دیگه هم اینکه واقعا اگر همین الان در رابطه با همین سوالی که کردید خوب الان می دانید که



سوال: تعدادی در این رابطه می‌گند که جنبش وال استریت را تصرف کنیم از منظر یک جنبش اجتماعی فاقد رهبریه بنابراین تداوم اون با بحران روبرو میشه و یکی از بزرگترین به اصطلاح دغدغه های این جنبش می‌توانه ال‌ترناتیو این جنبش باشه. به نظر شما چه رابطه ای میشه پیدا کرد راجع به این جنبش و احتمالا ال‌ترناتیو که هست یا نیست؟

پاسخ: ببینید، اینکه این نظر که مطرح می‌کنه که هر جنبش اجتماعی بدون رهبری به ادامه کاری قادر نخواهد بود و بالاخره در جایی می‌ایسته این حرف غلطی نیست حرف درستی ست. ولی بگذارید از جنبه کلی اول این مساله را تجزیه و تحلیل کنیم این واقعیتی هست که نباید آنرا نادیده گرفت چرا که بالاخره حاصل تجربیات ناشی از مبارزات تا کنونی کارگران و ستمدیدگانه، تجربه نشان داده که اعتراضات و جنبش‌های خود به خودی و فاقد رهبری با همه دستاوردهای انکار ناپذیری که دارند اما قادر به رهائی مردم مثلا کارگران و توده‌ها ی ستم‌دیده از سلطه دشمنانشان نیستند چون بالاخره اون دشمنان هم نیرو هایشان را خوب سازمان دادند و هم متمرکز این نیرو ها را رهبری و هدایت می‌کنند از این جاست که واقعا همین بحثه که ضرورت سازماندهی و تشکل اونقدر اهمیت پیدا می‌کنه برای نیرو های انقلابی و می‌دانیم که بالاخره رهبری هم با سازمان و تشکل معنا پیدا می‌کنه یعنی اگر قراره حرکتی رهبری داشته باشه باید قبل از هر چیزی یک حدی از تشکل و سازماندهی رسیده باشه و نیاز داره به این اصولا همین تشکله که اون رهبری را معنا می‌دهه و اون را قادر می‌کنه که اون انرژی‌های پر اکنده را در یک مسیر واحدی به حرکت دربیآورد و به هر حال قدرت دو چندان بگیره. از سوی دیگه ما اگر به این نکته هم توجه کنیم که ما تو شرایطی زندگی می‌کنیم که سیستم سرمایه داری در همه جهان سطره پیدا کرده و خوب این نظام هم با سرکوب خواستها و مطالبات مردم که زمینه بروز یک چنین جنبش‌هایی را فراهم می‌کنه اون موقع می‌بینیم که در این سیستم و در این شرایط چقدر سرمایه دار ها به تشکل و سازمان اهمیت می‌دهند و واقعا از هیچ امکانی برای سازماندهی نیرو های طرفدار خودشون به ویژه نیرو های سرکوبشون باز نمی‌مانند خوب تو چنین شرایطی خوب معلومه که تشکل ستمدیدگان، ستم‌کشان برای تحقق مطالباتشان چقدر اهمیت داره. شما نگاه کنید ببینید همین جمهوری اسلامی چقدر خرج این نیروی سرکوبش می‌کنه و هر روز به قول خودش با رزمایش‌هایی که می‌گذاره آنرا آزمایش می‌کنه مثلا رزمایش می‌گذاره که یک عده ای دارند شعار کار می‌دهند و علیه بیکاری شعار می‌دهند بعد یک عده می‌ریزند آنها را می‌زنند سرکوب می‌کنند این خودش را داره برای تظاهرات ها و مبارزاتی که همین مردم گرسنه بدون شک بش متوسل میشوند خودش را آماده می‌کنه بنابراین خوب با این تاکیدیات روشننه که بدون رهبری که با سازمان و تشکل هم معنا پیدا می‌کنه جنبش‌های اجتماعی قادر به رسیدن به همه اون مطالبات خودشون نیستند و نخواهند بودو هم‌این هم وظیفه سازماندهی توده‌ها و ایجاد یک سازمان رهبری کننده را که بتوانه مبارزات اونها را به درستی پیش بیره را با برجستگی در مقابل هر نیروی انقلابی قرار می‌دهد. اما توجه به این قضیه و گام برداشتن در جهت اون اتفاقا یکی از اون مهمترین مسائلی است که از این بحث بالا حاصل میشه و به خصوص ما باید توجه کنیم که مثل اینکه یک عده ای حالا ما شاهدیم که با تکیه بر این که مثلا این حرکت رهبری نداره ال‌ترناتیو نداره و سترونی چنین حرکت‌هایی و یک چنین جنبش‌هایی را فوری فریاد می‌زنند و بعد هم در این پوشش پاسیفیزم خودشون را توجیه می‌کنند و بروی خودشون هم نمی‌آورند که خوب این همه دستاوردهای ارزشمندی که این مبارزات داره خود این دستاوردها اساسا باعث هموار شدن راهی میشه که مردم بیشتر در اون متشکل بشوند و اون رهبری را به وجود بیاروند. حالا اگر برگردیم به این مثلا جنبش وال استریت و این نظر را در بستر همین چیزی که اتفاق افتاده نگاه کنیم مثلا می‌بینیم من خودم در جایی شاهد بودم و مثلا با یک چنین نظری مواجه شدم که می‌گفت چون (این حرکت ها) رهبری نداره پس به جایی هم نمی‌رسه همان چیزی که در سوال شما هم روش مثلا تاکید می‌کنید. این شیوه نگرش به رویدادهای اجتماعی که اتفاقا ما تو همین خیزش سال ۸۸ هم در کشور خودمان شاهدش بودیم که یک عده ای با توجه به این که حرکت را فاقد رهبری می‌دانستند اصولا شکست اش را اعلام می‌کردند و بعد هم ناامیدی شون را از اون نشون می‌دادند. یک چنین درکی قادر به درک واقعیت چگونگی اون پروسه ای که اون رهبری مورد نظر در بستر اون قراره شکل بگیره نیست و بالاخره هم متوجه

نیست که اون رهبری باید از یک جایی بالاخره این حرکات به یک جایی می‌رسند و از یک جایی باید یک چنین رهبری از توش بیاد بیرون دیگه و باید اتفاقا این حرکات را یک نیروی انقلابی بستری بکنه و فعالانه توش شرکت بکنه تا بتوانه کم کم شرایط را برای اون چیزی که می‌خواهد آماده بکنه. بعد مهمتر از اون وقتیکه ما به یک حرکت اجتماعی می‌پردازیم اهداف حداکثری مون را نباید فوری بگذاریم مقابل یک چنین رویداد‌هایی و بعد هم وقتی که خوب این رویدادها از حرکت باز می‌مانند با قیافه حق به جانب بگیریم که ما که گفتیم این این جوهریه مثلا اگر کسی فکر می‌کنه که مثلا یک عده ای جمع شدند در نیویورک و یک پارکی را گرفته اند و چادر زده اندو اعتراض می‌کنند و در شهر های مختلف یک حرکتی را باعث شدن حالا اینها قراره سلطه امپریالیسم آمریکا را بندازند ومثلا یک نظام خیلی بهتری حالا هر کس با تصور خودش یا سوسیالیسم و یا هر کس هر چی فکر می‌کنه بر قرار کنن خوب این نمی‌شه خوب معلومه بعد اش هم می‌توانه نتیجه بگیره که من گفتم. در حالیکه نباید به مسائل این جورکی نگاه کرد باید فهمید که جنبش‌ها چرا شکل می‌گیرند و چطوری به پیش می‌روند و از شون درس گرفت و اساسا باید متوجه بشویم که همین جوهرهای اعتراض و مبارزه است که بالاخره به اون سبیلی که قراره همه ظلم و ستم سرمایه داری را از بین بیره منجر خواهد شد. حالا اگر برگردم به همین جنبش وال استریت ممکنه که فردا این حرکت از حرکت باز بمانه ولی همین که تاکنون و در همین مدت دو ماهه توانسته در دژ سرمایه داری جهان یک تکانی ایجاد بکنه خودش خیلی مثبت و نباید اهمیت اش را واقعا کم جلوه داد و یا در نظر نگرفت. خوب همان طور که اشاره هم کردید در همین چند روز تظاهرات حامیان این جنبش در اوکلند که یکی از مهمترین بنادر آمریکاست تمام فعالیتهای اقتصادی و بندری را فلج کرد و به خاطر سرکوبگری های پلیس و دراعتراض به سرکوبگری پلیس هم تظاهرات سراسری شکل گرفت که هزاران نفر توش شرکت کردند بعد هم منابع خبری دولت آمریکا خودشون اعلام کردند که در این تظاهرات سراسری حداقل ۱۸ درصد از معلمین فعالانه شرکت داشتند خوب این خودش یک دستاورد خیلی بزرگ و مهمیه اون هم در کشوری که با توجه به همه ترندهایی که طبقه حاکمه بکار برده واقعا چه بی‌تحرکی ای هست و مبارزه سیاسی چقدر ضعیفه! قبلا هم گفتم باز هم تاکید می‌کنم این حرکاتی که میشه را باید در همان حدی که هستند شناخت در ابعادشون و در تاثیراتشون نباید اغراق کرد در همان حال هم نباید نکات قوت شان را ندید و یا حتی نقاط ضعفشون را نادیده گرفت باید همه این نقاط ضعف و قدرت را شناخت و بعد با تاکید بر ضرورت رهبری و تشکل جهت پیشرفت بیشتر یک چنین جنبش‌هایی واقعا حرکت کرد با هر گونه شیفتگی و سر فرود آوردن در مقابل جنبش‌های خود به خودی و خود انگیزه هم مبارزه کرد ولی نباید اجازه داد که کمبود ها و نارسائی‌هایی که به هر حال در هر حرکت توده ای وجود داره دستاویزی بنشه برای لاپوشانی پاسیفیزم و یا اشاعه پاسیفیزم. بالاخره وقتی که یک حرکت مترقی بر علیه نظام بلند میشه بر علیه دشمنان رنگارنگ مردم شکل می‌گیره وظیفه یک نیروی و یک فرد انقلابی اینه که سعی کنه توش شرکت کنه جنبه های مثبت اون حرکت را تقویت بکنه تا بشه که اون حرکت، بطور ریشه ای تری سیستم موجود را هدف قرار بده. این را هم تاکید کنم که وقتی اندیشه های گوناگون و افرادی با مواضع سیاسی مختلف دور هم جمع می‌شوند و یک حرکتی را شکل می‌دهند روشننه که اون ال‌ترناتیو مورد نظر اینجا جاش خالیه و خود اون‌هایی هم که این حرکت را کردند من ندیدم جایی که مثلا

اون جور آلترناتیو... نه اینکه نیست توشون کسانی که مثلا بگویند سوسیالیسم ولی در مجموع چنین چیزی را نگفتن. خوب این چیزیه که باید تلاش کرد و باید همانطور که گفتم به تدریج اینها را در عمل شرکت کرد توش و بعد تصحیح کرد.

سوال: بله خیلی ممنون به پایان برنامه داریم می رسم و دو سوال هم از شنوندگان هست یکی مربوط به وال استریت هست و یکی مربوط به مساله ایرانه اگر شما وقت دارید بلافاصله این سوالات را خیلی سریع داشته باشیم

پاسخ: من در اختیاران هستم.

سوال: بله شنونده ای می گفت که با توجه به فاصله ۲ برابری حداقل دستمزد کارگران با نرخ خط فقر که در ایران هست چرا حرکتی در ایران و در رابطه با همین وال استریت و ۹۹ درصدی ها شکل نگرفت؟

پاسخ: ببینید. اولاً وقتیکه یک حرکتی می خواهد شکل بگیره این را فقط اون فقر و فلاکت مردم نیست که تعیین می کنه شرایط سیاسی هم هست. مردم ایران با یک دیکتاتوری عربان و واقعا لجام گسیخته طرف اند که هر صدای اعتراضی را هر تشکلی را هر نوع واقعا تلاش برای هم فکری را وحشیانه سرکوب می کنه. مثلا همین چند روز پیش فکر کنیم همین ماه بود یک عده ای از کارگران را محکوم کردند و یکی از جرم های اینها این بوده که اینها تلاش کردند که با همدیگر جمع بشوند با همدیگر هم فکری بکنند. یعنی بطور واضح این رژیم اعلام می کنه که من با هر نوع تشکل و هر نوع تجمع مخالفم و اجازه نمی دهم و خوب در یک چنین شرایطی نمی شه انتظار داشت تا یک حرکتی مثلا به فرض حالا وال استریت که در این ابعاد نیست، حتی در کشورهای عربی یک چنین اتفاقی افتاده ما فوری در اونجا شاهدش باشیم. از سوی دیگه وقتیکه ما به کشور خودم برگردیم و نگاه بکنیم ما می بینیم که دو سال پیش این مردم بلند شدند و واقعا برای مدتی طولانی یعنی چند ماه اون صحنه های حیرت انگیز را خلق کردند اون حرکتها را خلق کردند به خصوص در روز ۶ دی که مصادف بود با عاشورا اون برخورد های واقعا قهرمانانه را با ماشین سرکوب کردند و گاه واقعا به نفس اش انداختند خوب معلومه که بعد از سرکوب و بعد از این همه کشتن ها بعد از اون زندانها بعد از اون دستگیری ها بعد از به هر حال این خروج یک سری جوانها از ایران نمی توانیم فوری انتظار داشته باشیم که فورا دو باره یک چنین جنبشی شکل بگیره. جنبش برای اینکه شکل بگیره به یک الزاماتی احتیاج داره که خوب زمان می بره تا اون الزامات همه در کنار هم قرار بگیره و شرایط را برای خیزش آماده بکنه.

سوال: بله. سوال دوم خودش فکر کنیم بحث طولانی ای را می طلبه ولی چون این شنونده خواستند من فقط می پرسم وقت خیلی کمی هم داریم. احتمال حمله نظامی به ایران این شنونده می خواستند از نظر شما پرسند و ببینند که چه فکر می کنید؟

پاسخ: روابط جمهوری اسلامی با غرب در تنش است. و به هر حال اون چیزی که در ظاهر دیده میشه اینه. ولی اگر در باطن مساله برویم و هیاهو های تبلیغاتی را کنار بگذاریم اون چیزی که در ۲۲ سال رژیم را حفظ کرده اتفاقا حمایت های غرب بوده. اون چه که جمهوری اسلامی به عنوان شیطان بزرگ هر روز در مطبوعاتش می کویدش در عمل و در واقع فرشته رحمتش بوده. ولی این را هم تاکید کنم که هر موقع همانطور که ما در عراق دیدیم و همانطور که در برخورد با افغانستان دیدیم وقتی غرب از رژیمی حمایت می کنه این یک حمایت ابدی نیست هر لحظه که منافع غرب ایجاب بکنه و یا سیاستهایش تغییر بکنه ممکنه برخوردش هم عوض بشه. ولی اون چیزی که امروزه من می بینم بیشتر تبلیغاته. فشار هائی می آورند تا امتیازات بیشتری بگیرند خطوط خودشون را پیش ببرند ولی این تبلیغات این نیست که مثلا یکبار هم فردا شاهد یک اتفاقاتی نباشیم. ولی الان

بدون رهبری که با سازمان و تشکل هم معنا پیدا می کنه جنبش های اجتماعی قادر به رسیدن به همه اون مطالبات خودشون نیستند و نخواهند بود هم این هم وظیفه سازماندهی توده ها و ایجاد یک سازمان رهبری کننده را که بتوانه مبارزات اونها را به درستی پیش بره را با برجستگی در مقابل هر نیروی انقلابی قرار می دهد. اما توجه به این قضیه و گام برداشتن در جهت اون اتفاقا یکی از اون مهمترین مسائلی است که از این بحث بالا حاصل میشه و به خصوص هم باید توجه کنیم که مثل اینکه یک عده ای حالا ما شاهدیم که با تکیه بر این که مثلا این حرکت رهبری نداره آلترناتیو نداره و سترونی چنین حرکت هائی و یک چنین جنبش هائی را فوری فریاد می زند و بعد هم در این پوشش پاسیفیزم خودشون را توجیه می کنند و بروی خودشون هم نمی آورند که خوب این همه دستاوردهای ارزشمندی که این مبارزات داره خود این دستاوردها اساسا باعث هموار شدن راهی میشه که مردم بیشتر در اون متشکل بشوند و اون رهبری را به وجود بیاورند

مثلا به فرض میگویم در اخبار اخیر آمده که اسرائیلی ها خیلی مصر هستند که حمله کنند به ایران. تو همین موقع که می گفتند نخست وزیر و وزیر دفاع خواهان حمله هستند و گفتند هر دفعه ما باید اجازه داشته باشیم که هر لحظه حمله بکنیم وزیر خارجه اسرائیل اعلام کرد که اکثر بحث هائی که در رابطه با حمله اسرائیل به ایران میشه تبلیغاته. در نتیجه ما باید روند های عینی که در جامعه جاریه در روابط دولتها و در سطح جهانی بین امپریالیستها و جمهوری اسلامی جاریه را در نظر بگیریم تبلیغات را بگذاریم کنار واقعیت اینه که خود قدرت بزرگی مثلا امپریالیسم آمریکا همواره در نظراتی که بطور رسمی ارائه می کنه روشن میگویم که ما خواهان تغییر سیاستهای جمهوری اسلامی هستیم و نه تغییر خود رژیم. نمی دونم چقدر وقت دارم ولی فکر می کنم تا این حد یک حدی پاسخ داده باشم.

سوال: بله. خیلی ممنون. ما چهار دقیقه وقت داریم. تشکر می کنم از شما رفیق سنجرى و اگر صحبت پایانی دارید یکی دو دقیقه در خدمت شما هستیم؟

پاسخ: فرصت نشد مثلا به جنبه های مختلف این حرکت وال استریت که واقعا ابتکار و تجربه با ارزشیه بپردازیم مثلا به مورد میکروفون انسانی بیخشید به بلند گوی انسانی چون می دانید که پلیس نیویورک اعلام کرده که شما حق ندارید بلندگو داشته باشید در نتیجه اونجا که یکی صحبت می خواهد بکنه تو اون جمع تا حرف می زنه بقیه تکرار می کنند تا جمعیت دورتر اون رو بشنوه. یا واقعا حمایتی که داره از این حرکت در نیویورک میشه مثلا مغازه هائی که هر روز دارند غذا می برند و می دهند به این مردم این مردمی که اونجا چادر زند برایشون غذا می برند مثلا پیتزائی هست که یک دفعه شبی ۱۰ تا ۱۵ تا پیتزا درست می کنه می بره می ده و یا مغازه های مختلف هر کدوم. یعنی این نشون میده که این حرکت یک نوع حمایت مردمی را در پشت خودش داره و در یک زمینه مادی ای شکل گرفته که واقعا مردم هم از سیاستهای طبقه حاکمه و از برنامه های این طبقات و اجحافات طبقه حاکمه و به هر حال این وضعی که نظام سرمایه داری ایجاد کرده به تنگ آمده اند. فکر می کنم که دیگه وقتی نباشه که بیشتر از این بخواهم صحبت بکنم.

سوال: نه دیگه وقتی نیست تا زمان دیگر که مجددا شما را به همراه داشته باشیم.

پاسخ: به هر حال از شما سپاسگزارم که این فرصت را دادید و از شنوندگان عزیزتون که حوصله کردند و به این حرفها گوش دادند امیدوارم که من توانسته باشم پاسخگوی سوالات شما و شنوندگانتون باشم.

رادیو همراه: خواهش می کنم. بدرود.

مرگ بر امپریالیسم! زنده باد سوسیالیسم!

اند. جالب است که در این فاصله هر زمان که در سلطه این دیکتاتوری ها شکاف ایجاد شده، ما شاهد شکل گیری تشکلهای مختلف کارگری بوده ایم. مثال های برجسته این امر را می توان در فرار رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ نشان داد. با دگرگونی بزرگی که این امر در فضای سیاسی کشور ایجاد نمود، سندیکا ها و اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی شکل گرفتند. در طی ۱۲ سال تا کودتای ۲۸ مرداد، حتی "شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری" اعلام موجودیت نمود و گسترش مبارزات کارگری به آنجا رسید که در اول ماه مه سال ۱۳۲۵، هزاران کارگر در تظاهرات روز جهانی کارگر شرکت نمودند.

با کودتای ۲۸ مرداد، اختناق دوباره بر جامعه حاکم شد و به تدریج هر صدائی در گلو خفه گشت، وضعی که تا انقلاب سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷ ادامه داشت. سد دیکتاتوری با انقلاب توده ها یک بار دیگر شکسته شد، و تلاش های کارگران برای متشکل شدن به طورجهش وار شدت یافت. در این دوره تشکل هائی تحت عنوان شوراهای کارگری (که بیشتر نهاد هائی صنفی بودند) شکل گرفتند. آنها البته عمر کوتاهی داشتند، چرا که جمهوری اسلامی که اساساً برای سرکوب انقلاب توده ها توسط امپریالیست ها بر سر کار آورده شده بود، وقتی خود را به حد کافی سازماندهی کرد، این شورا های کارگری نیز در جریان حمله سراسری این رژیم به مردم ایران، سرکوب و نابود شدند. جمهوری اسلامی کارگران پیشروعضو آن تشکل های صنفی را تا جایی که توانست بیکار کرد، به زندان انداخت و یا به قتل رساند.

بنابراین تجربه سالهای طولانی مبارزات کارگران در کشور ما نشان می دهد که عامل اصلی پراکندگی و ضعف تشکیلاتی جنبش کارگری ایران در کجا قرار دارد. کسانی که این عامل اصلی را نادیده گرفته و عوامل فرعی مثلاً کم تجربگی کارگران ما در زمینه ایجاد تشکل های صنفی خود را عمده می کنند متوجه نیستند که حتی خود این عامل فرعی محصول سلطه طولانی دیکتاتوری در جامعه ماست. در حالی که وقتی که بپذیریم که دیکتاتوری عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگران می باشد، قادر خواهیم شد انرژی های انقلابی را در جهت درستی بکار گرفته و راه غلبه بر این معضل را که تنها در جریان مبارزه آگاهانه با سلطه دیکتاتوری حاکم با جهت گیری از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته در ایران امکان پذیر است، هموار سازیم.

در بخش دیگری از این سوال مطرح گشته که برخی افراد و یا جریانات مشکل اصلی عدم سازمان یابی کارگران را در "رفرمیسم و سازشکاری و بعضی های دیگر چپ روی های فعالان کارگری" قلمداد می نمایند. با توجه به توضیحات بالا روشن است که چنین جریاناتی اساساً درکی از واقعیت مبارزه طبقه کارگر در ایران ندارند. چون اولاً این پراکندگی مشکل صرفاً امروز و یا یک مقطع نبوده و نیست که آن را به عواملی نظیر سازشکاری و چپ روی و غیره نسبت داد. این امر همانطور که نشان داده شد، یک معضل تاریخی است که با پروسه تحکیم سلطه امپریالیسم بعد از روی کار آورده شدن رضا خان و تبدیل ایران به یک جامعه نومستعمره، همزاد می باشد، به همین دلیل هم این معضل با تاریخ ۹ دهه اخیر تنیده شده است. ثانیاً اگر منظور نفوذ سازمانهای سیاسی در جنبش کارگری است، این فاکتور نیز در طول سالیان طولانی، به عنوان امری مقطعی و غیر دائم بوده و همواره با سرکوب آن سازمانها نفوذ آنها هم عملاً رنگ باخته، در حالی که معضل پراکندگی همچنان باقی مانده است. ثالثاً در دوران سیاه و طولانی سلطه جمهوری اسلامی، نه "چپ ها" و نه هیچ نیروی سیاسی مردمی دیگر سالهاست که از آن حد از نفوذ در صفوف کارگران برخوردار نبوده و نیستند که سیاستهای آنها و "چپ روی" ها و "راست روی" هایشان باعث چنین درد مزمنی شده باشد. البته در یک بررسی مشخص به خصوص در رابطه با یک دوره مشخص که سازمانهای سیاسی از نفوذ قابل توجهی در سطح جامعه برخوردار بوده اند و تا حدی بر مبارزات طبقه کارگر تاثیر داشتند، باید تاثیرات سیاستهای آنها و ویژه تاثیرات مخرب روشهای اپورتونیستی پیشنهادی برخی از آنها را مورد توجه قرار داد. اما توجه به این امر و بررسی آن یک چیز است و این که "بعضی" ها بودن توجه به شرایط واقعی مبارزه طبقه کارگر در ایران چنین عواملی را باعث پراکندگی حاکم بر صفوف کارگران قلمداد کرده و آب



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر به نظر خوانندگان می رسد پاسخ چریکهای فدایی خلق ایران به ۱۲ پرسش نشریه "آرش" در ارتباط با مسایل کارگران تحت ستم در ایران و جنبش کارگری در ایران است که در اکتبر ۲۰۱۱ برای اولین بار در شماره ۱۰۲ نشریه فوق به چاپ رسیده است.

سوال: پراکندگی و ضعف تشکیلاتی جنبش کارگری ایران محصول چه عواملی است؟ بعضی ها رژیم های دیکتاتوری هاری را که هر نوع تشکل مستقل را سرکوب می کنند، علت اصلی می دانند و بعضی ها رفرمیسم و سازشکاری و بعضی های دیگر چپ روی های فعالان کارگری و چپ را، شما چه نظری دارید؟ ویژگی های اقتصادی ایران و مخصوصاً نقش دولت رانت خوار نفتی را در این میان چگونه ارزیابی می کنید؟ برای بیرون آمدن از این پراکندگی چه باید کرد و از چه راهکارها و از چه نوع سازماندهی باید بهره جست؟

پاسخ: به نظر می آید که در اینجا بحث بر سر تشکل های صنفی طبقه کارگر است که ما نیز در بحث خود به این موضوع می پردازیم. بیشک عوامل مختلفی در پراکندگی تشکیلاتی ای که امروز کارگران ما با آن مواجهند نقش داشته اند، اما اساس مساله همانا سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته ای است که از حدود ۹۰ سال پیش تا کنون شکل حکومتی در ایران بوده است. این دیکتاتوری با سلطه امپریالیستی در آمیخته و اساساً شکل اعمال آن سلطه می باشد. بنابراین، درعین حال که در یک بحث همه جانبه باید همه اثراتی که وابستگی اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی در جامعه ایران و مشخصاً در ارتباط با طبقه کارگر بوجود آورده است در نظر گرفته شود، و حتی ضروری است که به سطح تکامل تاریخی اقتصاد سرمایه داری حاکم بر کشور و اقتصاد تک محصولی متکی بر صدور نفت که به دولت در اقتصاد نقش فائقه داده و عملاً آنرا به بزرگترین کارفرمای کشور تبدیل کرده نیز توجه نمود، اما در هر حال لازم است، همواره روی سلطه دیکتاتوری در ایران به مثابه عامل اصلی ممانعت از هر گونه تشکل و مشخصاً تشکل کارگری تاکید شود.

دیکتاتوری حاکم بر ایران که با کودتای انگلیسی سید ضیاء و رضا خان در سال ۱۲۹۹ آغاز شده در حدود ۹۰ سال گذشته به هر وسیله ای متوسل گشته است تا از تشکل طبقه کارگر- البته نه تنها کارگران- در هر سطحی و به هر شکلی جلوگیری نماید. از زمان سرکوبهای ددمنشانه رضا شاه و قانون سیاه ۱۳۱۰ اش که نه تنها هر تلاش آزادیخواهانه بلکه هر ندای حق طلبانه صنفی را نیز اقدام علیه امنیت کشور قلمداد می کرد تا به امروز که جمهوری اسلامی با وقاحت تمام در جلو چشم همگان می کوشد تا زبان فعالین کارگری را ببرد، کارگران ما همواره با استبدادی خونین و خفقانی سنگین مواجه بوده اند. در این فاصله همواره سلطه دیکتاتوری در جامعه ایران بوده است که با سرکوب خونین تلاشهای کارگران برای سازمان یابی و تشکل های کارگری، فقدان سازمان و پراکندگی را به صفت ممیزه مبارزات کارگری تبدیل نموده است. چه رضا شاه و چه پسرش محمد رضا شاه و چه فرزند خلفشان جمهوری اسلامی در طی حاکمیت خود با پیشبرد یک سیاست واحد که همانا سرکوب توده های مردم بوده، امکان متشکل شدن را از کارگران ما سلب کرده

تطهیر بر دناات های سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم می ریزند، چیز دیگری.

از آنجا که پاسخ به بقیه پرسشهایی که در همین یک سوال طرح شده این جواب را طولانی تر از آنچه که باید باشد می کند، به بقیه موارد این سوال بطور خلاصه می پردازیم. اولاً همانطور که در بالا توضیح دادیم یکی از ویژگی های اقتصاد ایران نقشی است که تولید و صدور نفت به اقتصاد کشور داده است. امری که باعث شده تا بخش بزرگی از اقتصاد در دست دولت متمرکز گشته و دولت خود به عنوان بزرگترین سرمایه دار و کار فرما در مقابل کارگران قرار گیرد. واضح است که این کارفرما خود بخشی از ماشین سرکوب بوده و مخالف هر گونه سازمان یابی کارگران می باشد و منافع خود را در آن می بیند که کارگران پراکنده و بی تشکیلات مانده و گوش به فرمان باشند. به طور کلی، در شرایط زمامداری حکومتی که هر گونه مبارزه کارگران حتی برای دستمزد و بهبود شرایط کارشان را رسماً به مثابه یک "خطر امنیتی" برای کل نظامش تلقی و با این بهانه آن را سرکوب می کند، امر سازمان یابی کارگران با موانع بسیار بزرگی روبروست. **بخش آخر سوال این است که " برای بیرون آمدن از این پراکندگی چه باید کرد و از چه راهکارها و از چه نوع سازماندهی باید بهره جست؟"**

اگر بپذیریم که مانع اصلی سازمان یابی کارگران سلطه دیکتاتوری است، پس بطور طبیعی مبرم ترین کار برای فائق آمدن بر این معضل شکاف انداختن در سد این دیکتاتوری می باشد. مسلم است که چنین کاری با رشد و گسترش مبارزات توده ای امکان پذیر است. اما جانی که بحث بر سر وظیفه نیروهای روشنفکر (طبیعتاً روشنفکران انقلابی) است، همه بحث باید روی این موضوع متمرکز شود که این روشنفکران خود چگونه می توانند متشکل شوند تا بتوانند در جریان عمل انقلابی در تضعیف دیکتاتوری، در هر چه بیشتر جاری کردن مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های ستمدیده ایران و به عبارت دیگر در شکاف انداختن در سد دیکتاتوری موجود نقش آگاهانه ای ایفاء کنند. تجربیات تا کنونی نشان داده اند که در شرایط سلطه دیکتاتوری خشن حاکم بر جامعه ایران، روشنفکران انقلابی تنها و تنها در جریان پیشبرد یک مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم است که می توانند تشکیلاتی انقلابی بوجود آورده و خود را به عنوان مدافع طبقه کارگر به این طبقه بشناسانند. چنین مبارزه ای می تواند با درس گیری از تجارب گذشته در اقصی نقاط ایران در جهت آزاد سازی مناطق برپا شود. در حال حاضر توازن قوا بین کارگران و سرمایه داران و رژیم حامی آنها شدیداً به نفع دومی ها است. تنها با قدرت گیری نیروهای انقلابی و در جریان بردن آگاهی به میان کارگران و کوشش در ایجاد رابطه سازمانی با آنان است که توازن قوا می تواند به تدریج به نفع کارگران تغییر یافته و شرایط برای متشکل شدن کارگران فراهم گردد.

سوال: مبارزات خود انگیزه کارگران ایران برای دفاع از حق شان و مقابله با تهاجم دائمی رژیم و برای متشکل شدن را چگونه ارزیابی می کنید؟ اعتصابات ، تحصن ها ، راهپیمایی ها و جمع شدن هایشان در مقابل مراکز و نهادهای مختلف دولتی جقدر چشمگیر و اثرگذار اند؟

پاسخ: این مبارزات، پاسخ کارگران به شرایط بسیار دشوار و سختی است که بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی اش برای طبقه کارگر ایجاد نموده است. اعتصابات و مبارزاتی که در سالهای اخیر با گستردگی تمام در سطح جامعه جاری بوده اند، اساساً یکی از مشخصه های سیمای سیاسی کشور را شکل داده اند. با این وجود باید اذعان کرد که علیرغم گستردگی این مبارزات در سطح کشور و رشد روز افزون آنها، خصلت اساسی مبارزات کارگران ما بی سازمانی و پراکندگی آنها می باشد، امری که امکان نمی دهد نیروی اعتراض کارگران به مثابه نیروی واحد عرض اندام کرده و به تحقق مطالبات کارگران شتاب بخشد. **درست همین پراکندگی، علیرغم کثرت اعتصابات کارگری به خصوص در دهه اخیر، باعث شده که این اعتصابات آن طور که باید با برجستگی لازم مورد توجه همگان قرار نگیرد. البته کارگران در بطن مبارزات خود به ضعف پراکندگی صفوف خود پی برده و بر ضرورت و اهمیت تشکل تاکید می کنند. بیهوده نیست که در سال های اخیر در**

مبارزات کارگری، مطالبه حق ایجاد" تشکل مستقل کارگری" با برجستگی هر چه بیشتری مطرح می شود. این واقعیت، یعنی تاکید کارگران در مبارزات روزمره خود بر ضرورت شکل گیری تشکل های مستقل کارگری، از سوی دیگر خود بروشنی از فقدان چنین تشکل هائی خبر داده و رسوائی تشکل های رژیم ساخته در محیط های کارگری را آشکار می سازد و نشان می دهد که کارگران در حد گسترده ای به ماهیت ضد کارگری چنین تشکل هائی واقف هستند. صرفنظر از این که تا کنون این مبارزات چه نتایج فوری و بلافاصله ای برای کارگران داشته اند، اشاعه یافتن ضرورت ایجاد تشکیلات در صفوف کارگران به صورت هر چه گسترده تری یکی از نتایج غیر قابل انکار این اعتراضات و مبارزات می باشد؛ و دستاورد اصلی آنها درک گسترده ضرورت اتحاد در مقابل سرمایه داران و رژیم حامی آنهاست. در ضمن، این یک امر غیر قابل انکاری است که در شرایط سلطه دیکتاتوری در کشور، اعتراضات و مبارزات صنفی کارگران خیلی زود با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شده و کارگران تنیدگی سرکوب دولتی با منافع سرمایه داران را فوراً مشاهده می کنند، واقعیتی که چهره سرکوبگر جمهوری اسلامی را در دفاع از منافع سرمایه داران وسیعاً در مقابل چشم کارگران قرار داده و به مبارزات آنها سریعاً رنگ و لعاب سیاسی می دهد. از سوی دیگری ما دانیم که "اعتصاب مدرسه انقلاب" خوانده شده است، پس وسعت چشمگیر اعتصابات کارگری در این سالها را باید از این زاویه هم مورد توجه قرار داد و دانست که بیشک این اعتصابات و مبارزات، در بطن خود به امر پرورش و آموزش کادرهای انقلاب در پیش کمک می کند.

سوال: در سال های اخیر کارگران دو واحد بزرگ ، یعنی شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و نی شکر هفت تپه ، توانسته اند سندیکای مستقل خودشان را به وجود بیاورند و هرچند رهبران این دو حرکت با سرکوب و اخراج از کار و زندان روبرو شده اند ، ولی این دو تشکل مستقل عملاً هویت کاملاً شناخته شده ای پیدا کرده اند. این حرکت ها را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا سندیکای مستقل در ایران می تواند پا بگیرد و آیا می تواند از طریق مذاکره با دولت مشکلی از مشکلات کارگران را حل کند؟

پاسخ: اتفاقاً تجربه کارگران شرکت واحد و نبشکر هفت تپه جهت ایجاد سندیکای مستقل کارگری تاکید دیگری بر درستی این نظر است که دیکتاتوری لجام سنجیده حاکم بر ایران مانع اصلی سازمان یابی کارگران بوده و به طور مستمر با وحشیگری تمام تلاشهای طبقه کارگر ما برای متشکل شدن را سرکوب می نماید. واقعیت این است که در این دو تجربه، جنبش کارگری ما با دو سندیکای شکل گرفته و تا حدی برسمیت شناخته شده روبرو نمی باشد، سندیکاهائی که واقعاً عملکرد اجتماعی یک سندیکای کارگری را داشته باشند و **دیرزندگی واقعی** بتوانند کارگران را در چهارچوب خود متشکل کرده و عملاً با کارفرما جهت مطالبات کارگران چک و چانه بزنند. سرکوب وحشیانه رهبران این دو حرکت و اخراج و زندانی کردن فعالین این دو تلاش ارزشمند کارگری، گر چه "هویت کاملاً شناخته شده ای" در اذهان به این دو حرکت بخشیده است، اما در عمل مشکل پراکندگی صفوف کارگران در این "دو واحد بزرگ" را بر طرف ننموده است. بنابراین در حالی که دو تجربه فوق الذکر بخشی از تلاش خستگی ناپذیر کارگران ایران برای سازمان یابی و تشکل می باشند اما نمی توان مدعی شد که کارگران این دو واحد عملاً "توانسته اند سندیکای مستقل خودشان را به وجود بیاورند". این ادعا با آنچه در واقعیت وجود دارد، منطبق نیست، از این رو، تأییدی بر برخی ادعاها که دیکتاتوری حاکم به شکل گیری سندیکا های مستقل تن داده است نیستند. اما همانطور که در سوال نیز تاکید شده "رهبران این دو حرکت با سرکوب و اخراج از کار و زندان روبرو شده اند" و جمهوری اسلامی با این اعمال خود، در واقعیت اجازه و امکان شکل گیری یک "سندیکای مستقل" را از کارگران سلب و همه کوشش ها در این جهت را عقیم ساخته است. به همین دلیل، وقتی به واقعیت رجوع می کنیم می بینیم که صفوف کارگران این دو واحد نیز همچون بقیه کارگران ایران همچنان پراکنده است و آنها نیز سندیکائی ندارند که برای تحقق مطالباتشان با سرمایه داران مذاکره کند. بنابراین، در چنین اوضاعی صحبت کردن از این امر که آیا

نهاد نامبرده (نهادی که وجود ندارد) "می تواند از طریق مذاکره با دولت مشکلی از مشکلات کارگران را حل کند"، امری ذهنی است.

در تجربه مبارزات کارگران، سندیکا به مثابه شکلی از تشکل صنفی این طبقه، عمدتاً نهادی است جهت متشکل نمودن کارگران برای اینکه آنها به مثابه قدرت متشکل در یک کل واحد، با کارفرما چک و چانه زده و خواسته‌های بر حق شان را مطالبه کنند. اما در جامعه ایران، در شرایطی که عملاً سندیکائی وجود ندارد نمی توان تمایل و خواست خود را جایگزین واقعیت نمود و دچار ذهنی گرایی شد. به این واقعیت هم باید توجه داشت که کارگران غیر متشکل ما با اعتصابات و اعتراضات و مبارزات شان که در طی آن اتحاد طبقاتی خود را به نمایش می گذارند، همواره خواسته‌ها و مطالبات بر حقشان را فریاد زده و گاه به کارفرما تحمیل نموده اند. آنها در مبارزات و تجمعات اعتراضی خود جانی که سندیکائی وجود نداشته، کوشیده اند از طریق نمایندگانی که از سوی خود تعیین کرده اند به نحوی بخشی از وظیفه سندیکا را انجام دهند. از این طریق آنها مذاکره با کارفرما را پیش برده و گاه موفق شده اند با نشان دادن قدرت خود به دشمنانشان، خواسته هائی را به سرمایه داران تحمیل نمایند.

پاسخ اینکه آیا دیکتاتوری ددمنشانه جمهوری اسلامی به تشکیل سندیکا های مستقل کارگری کردن خواهد گذاشت یا نه را تجربه سه دهه حاکمیت این رژیم با صراحت کامل داده است. تجربه نشان داده که جهت اصلی حمله استبداد حاکم بر ایران جلوگیری از هر نوع تشکل و سازمان بابتی کارگری بوده و می باشد. به همین دلیل هم ما شاهد پراکندگی مطلق صفوف طبقه کارگر در ایران هستیم. البته اگر مبارزات کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران قادر گردد در سلطه این دیکتاتوری شکاف اندازد، آنگاه بیشک کارگران همانطور که تاکنون نشان داده اند فوراً در جهت سازمان بابتی خود گام های هر چه بزرگ تری برخواهند داشت. از آنجا که در اینجا بحث بر سر راه های فائق آمدن بر پراکندگی موجود در صفوف کارگران می باشد و هر گونه ذهنی گری در این رابطه به هدف فوق لطمه می زند، ضروری است که با واقع بینی به راه غلبه بر پراکندگی موجود برخورد کرده و در این راه به مقابله با کسانی پرداخت که به جای حل مساله می کوشند که صورت مساله را حذف کنند. پیش از این کسانی بدون هر گونه ارتباطی با کارگران، به نام آنها، حزب کارگری و کمونیست تشکیل داده اند (البته بر روی کاغذ). امروز هم عده ای می خواهند با ایجاد تشکل های کارگری بر روی کاغذ معضل پراکندگی صفوف کارگران را حل نمایند.

سوال: عده ای از فعالان جنبش کارگری بدیل شورا و جنبش شورایی را در مقابل سندیکا سازی پیش می کشند و عده ای نیز شوراها را نهادهای قیام کارگری می دانند که فقط در شرایط انقلابی می توانند پا بگیرند و در شرایط عادی سندیکا سازی را تنها راه می دانند. نظر شما چیست؟

پاسخ: اشکال تشکل طبقه کارگر از دل مبارزات خود طبقه بیرون می آید. به همین دلیل هم تمایل این یا آن فعال کارگری و سازمان سیاسی نمی تواند و نباید تعیین کننده این واقعیت باشد. برای نمونه اگر در جائی کارگران برای سازمان بابتی خود کمیته های کارخانه بوجود آورده و جای دیگر سندیکا، این امر را عینیت مبارزه طبقه کارگر تحمیل نموده و نه تمایل و رهنمود نیروی سیاسی و پیشرو کارگری. البته یک نیروی سیاسی جدی واقعاً طرفدار طبقه کارگر در ایران باید بتواند اشکالی که از دل مبارزات کارگری جوانه میزند را بشناسد و بشناساند و خود به تسریع حرکت آن کمک کنند، ولی چنین نیروئی هم حق ندارد که خواست و تمایل ذهنی خود را به مبارزات کارگری تحمیل کند. هر گونه تلاش برای تحمیل تمایلات و خواسته‌های ذهنی نیرو های سیاسی بر مبارزات کارگران نتیجه ای جز شکست در بر نخواهد داشت- هر چند تمایلاتی که با واقعیت انطباق نداشته باشند، در جریان حرکت، به طور طبیعی کنار زده می شوند.

از سوی دیگر در تجربه جهانی مبارزات کارگری در همه کشور ها همواره سندیکا ها عمدتاً نهاد های صنفی ای بوده و هستند که هر

جا که امکان حیات داشته اند بسته به توان خود، کارگران را متشکل کرده و با قدرتی که اتحاد و تشکل کارگران ایجاد می کند برای مطالبات روزمره کارگران و بهبود شرایط کار با سرمایه داران چک و چانه می زنند. در حالیکه در همین تجربه جهانی، شورا ها به مثابه تشکل های مسلح کارگران، نهاد های اعمال قدرت نوین انقلابی کارگری بوده اند، و شرایط شکل گیری آنها زمانی بوده است که امواج انقلاب، نظام حاکم را زیر ضرب گرفته و توازن قوا را تا حد زیادی به نفع کارگران تغییر داده بود. متأسفانه در شرایط جو انقلابی بعد از سقوط رژیم شاه، به تشکل های صنفی ای که در کارخانجات بوجود آمدند، به طور بی جا و نادرست نام "شورا" داده شد. امروز نیز اشتباه بزرگی است که شورا ها به مثابه نهادهای اعمال قدرت نوین انقلابی را در حد نهاد های صنفی که وظیفه شان مذاکره و مبارزه بر سر مطالبات اقتصادی است، تقلیل داد. در بحث مربوط به امر تشکل صنفی کارگران، فاطمی کردن این امر با بحث شورا ها که در واقع نطفه قدرت دولتی کارگران می باشند، اشتباه است. از سوی دیگر چون همانطور که گفته شد شوراها نهاد هائی جهت اعمال قدرت انقلابی طبقه کارگر می باشند، این امر باعث شده تا برخی تصور کنند که اگر در مقابل سندیکا بر شورا تاکید کنند موضع رادیکال تری اتحاد کرده اند. به خصوص که از نظر آنها سندیکا های کنونی هم اکثراً "سندیکا یزد" و ابزاری جهت پیشبرد خط سرمایه دارها در جنبش کارگری شده اند. در حالی که چنین موضعی در زندگی واقعی که کارگران فاقد تشکل های مستقل خود بوده و نه شورائی وجود دارد و نه سندیکائی در کار است، نشانه رادیکالیسم نیست، بلکه جلوه آشکاری از سوژکتیویسم می باشد. در نتیجه همان طور که در ابتدا گفتیم اشکال تشکل های مستقل کارگری از دل مبارزات خود کارگران بیرون می آیند و وظیفه پیشرو کارگری شناخت این امر و کمک به شکل گیری هر چه پربارتر و سریع تر آنها می باشد نه بدیل سازی های ذهنی.

سوال: در سال های اخیر در خارج از کشور، فعالیت های چشم گیری برای جلب حمایت بین المللی از مبارزات کارگران ایران صورت گرفته است، این فعالیت ها را تا چه حد موفق می دانید و برای سازماندهی یک مبارزه کارآمد برای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران چه پیشنهادی دارید؟ به نظرتان این حمایت بین المللی را در کجا باید جست؟

پاسخ: همانطور که به درستی در این سوال تاکید شده در سالهای اخیر تلاشهای چشمگیری از سوی افراد و تشکل های سیاسی در خارج از کشور جهت رساندن صدای کارگران ایران به افکار عمومی جهان صورت گرفته است، تلاشهایی که در جای خود قابل تقدیر است. بدون شک گسترش هر چه بیشتر همکاری ها و اتحاد عمل های مبارزاتی فی مابین نیرو های انقلابی در موفقیت هر چه بیشتر چنین تلاشهایی بی تاثیر نخواهد بود و امکان بیشتری جهت رساندن صدای کارگران تحت ستم ایران به جهانیان در اختیار ما قرار خواهد داد. در مقابله با قدرت تبلیغاتی جمهوری اسلامی و حامیانش در سطح جهانی، چنین اتحاد عمل هائی به مبارزین امکان می دهد که در سطح گسترده تری نیروها را مورد خطاب قرار دهند. کارگران و مردم رنج دیده در چهار گوشه جهان، نهاد های دمکراتیک و مخالف تجاوزات و سیاستهای امپریالیستی، سندیکا ها و نهاد های کارگری و نیرو های ضد امپریالیست و غیره مخاطبینی هستند که نیرو های مردمی باید بکوشند تا حمایت آنها را نسبت به مبارزات و مطالبات کارگران و مردم ستمدیده ایران هر چه بیشتر جلب کنند. در اینجا باید توجه داشت که به دلیل حضور نیروهای ماهیتاً گوناگون در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، کسانی هم هستند که به بهانه رساندن صدای مردم ایران به جهانیان و افشای جنایات جمهوری اسلامی، جهت اصلی فعالیت های خود را جلب نظر و توجه قدرتهای غربی و نهاد های وابسته به آنها کرده اند. در این میان، قدرتهای امپریالیستی هم می کوشند جهت تطهیر چهره خونبار خود و گسترش سلطه امریعی شان، بز دفاع از حقوق بشر و مطالبات مردم بگیرند. در چنین شرایطی ضروری است که به این امر با جدیت برخورد شود. کم نیستند نهاد هائی که جهت نفوذ در جنبش های کارگری در کشورهای تحت سلطه، حتی از ارائه کمک های مالی نیز دریغ نمی ورزند. برای نمونه "مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری" (American Center for International Labor) برای

شود، اما وقتی که عملاً مجبور شد نه تنها این مبلغ بلکه مبالغی دیگر افزون بر آن را به خاطر افزایش قیمت ها، صرف کند، آن زمان خشم و نفرت جای آن شادی را خواهد گرفت.

طراحان اصلی قطع سوبسیدها که اجرای آنرا سالهاست از جمهوری اسلامی طلب می کنند، نهاد های امپریالیستی مثل صندوق بین المللی پول می باشند. آنها بودند که جمهوری اسلامی را برای اجرای آن طرح تحت فشار قرار داده بودند. با این حال دست اندازکاران جمهوری اسلامی هم امروز منافع خود را از این طرح دنبال می کنند. آنها انکار نمی کنند که با اجرای طرح مورد بحث، پولی که از فروش نفت صرف پرداخت سوبسید می شد را ذخیره کرده و بخشی از آنرا صرف کمبود های مالی سیستم ضد خلقی خود خواهند نمود. در واقع، رژیم جمهوری اسلامی با قطع سوبسیدها دست به افزایش مالیات های غیر مستقیم زده است. بنابراین اجرای این برنامه، فشار سهمگینی بر زندگی کل کارگران و زحمتکشان وارد می آورد. در آینده نیز در صورتی که رژیم در مقابل اعتراضات و مبارزات توده ها عقب نشینی نکند و بخواهد واقعا آنرا پیش ببرد، اجرای آن حاصلی جز گسترش فقر و فلاکت بخش های بزرگتری از مردم در بر نخواهد داشت. واضح است که نه طراحان اصلی این پروژه و نه دولت احمدی نژاد به تنها چیزی که نمی اندیشند فقر و فلاکت مردم می باشد. از سوی دیگر، آیا تعجب انگیز است که نهاد های امپریالیستی فوق الذکر، احمدی نژاد (و رژیم جمهوری اسلامی) را به خاطر گام برداشتن در جهت عملی نمودن رهنمود هایشان می ستایند- آنهم در فضای هجوم تبلیغاتی قدرتهای غربی به جمهوری اسلامی؟! روشن است که نهادهای امپریالیستی تنها زمانی کسی یا ارگانی را می ستایند که منفعت کلانی از جانب آنها دریافت کرده باشند. در این مورد مشخص دولت احمدی نژاد از جیب کارگران و توده های ستمدیده ما چنان منافعی- که منافع کلانی است- را به حساب آنها واریز می کند. به طور کلی، لغو سوبسیدها یا به اصطلاح هدفمند کردن پارانه ها، پروژه ای ضد ملی است که کارگران و زحمتکشان ما را با شدت بیشتری به فقر دره فقر و فلاکت پرتاب خواهد نمود. تازه این در شرایطی است که فریاد اعتراض به گرسنگی، از سوی کارگران ما بلند است. همانطور که کارگران نیشکر هفت تپه، قبل از اجرای این طرح شعار می دادند: "کارگرفت تپه ایم؛ گرسنه ایم، گرسنه".

سوال: کارگران و زحمتکشان بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و در تظاهرات و راه پیمایی های گسترده سال ۸۸ بخش قابل توجهی از آنها شرکت داشتند، اما چرا آنها در گرماگرم این اعتراضات خواست های اخص خود را پیش نکشیدند ، در حالی که مثلاً کارگران تونس و مصر با گرفتن نان در دست و فریاد گرسنگی بر لب به اعتراضات توده ای پیوستند ، فرق شرایط ایران را با شرایط این کشورها در چه می بینید؟

پاسخ: "تظاهرات و راه پیمایی های گسترده سال ۸۸ یک خیزش خود بخودی توده ای بود که مثل هر حرکت توده ای همه اقشار و طبقات مردمی در آن شرکت داشتند و بخش قابل توجهی از کارگران و زحمتکشان هم در آن شرکت داشتند و اتفاقاً حضور آنها باعث رادیکالیسم آن جنبش بود. فهم این موضوع ظاهراً نباید مشکل باشد که در یک جنبش توده ای برای اینکه طبقه ای "خواست های اخص خود" را مطرح کند به حداقل تشکل نیاز دارد تا بتواند خود را سازماندهی کرده و با پرچم و هویت طبقاتی خود وارد حرکت شود. اما در ایران در درجه اول به دلیل سلطه دیکتاتوری، نه فقط طبقه کارگر ما بلکه دیگر اقشار و طبقات خلقی نیز از داشتن حتی حداقل تشکل هم محرومند. درست به همین دلیل الزاماً همه اقشار و طبقات مردمی و از جمله طبقه کارگر بدون تشکل و پرچم خود در خیزش مزبور شرکت کردند.

با این حال بر اساس گزارشات شاهدان عینی، هم کارگران، هم زنان و هم دیگر اقشار مردم علیرغم سرکوب خوین و خشن مأموران دولت و "سربازان گمنام" وزارت اطلاعات، در فرصت های محدودی که پیش می آمد، به طور فردی خواست های اخص خود را روی مقوای نوشته و بالای سر خود می گرفتند. این عمل خود بیانگر آن است که توده های تحت ستم ایران نسبت به ضرورت پیش کشیدن خواست های خود آگاه هستند؛ و اگر امکان برپائی تشکل های خاص خود را

(Solidarity) که یکی از ابزار های پیشبرد سیاستهای امپریالیستی دولت آمریکا می باشد مدتهاست که جهت نفوذ در جنبش کارگری ما فعالیت می کند. بنابراین، به هیچ وجه نباید اجازه داد که صف نیروهای مردمی با نیروهای ضد مردمی مخدوش گردد و فعالیت هائی به اسم طبقه کارگر صورت بگیرد که به حیثیت فعالان کارگری لطمه زده و همیشه هائی برای تنور تبلیغات فریبکارانه رژیم آماده سازد. واضح است که هرگونه تماس و کمک گرفتن از چنین نهاد هائی جز تضعیف اتحاد مبارزاتی کارگران و رسوائی، نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

با توجه به ملاحظات ذکر شده، ما ضمن آنکه از هر تلاش انقلابی برای رساندن صدای کارگران ایران به گوش کارگران جهان و افکار عمومی حمایت می کنیم؛ و در حالی که معتقدیم که چنان تلاش هائی ارزشمند می باشند و باید با اتحاد عمل های مبارزاتی آنها را هر چه بیشتر وسعت داد، افشاک هر گونه تلاشی برای مخدوش کردن ماهیت انقلابی مبارزات طبقه کارگر بر علیه جمهوری اسلامی را وظیفه هر نیروی انقلابی می دانیم. حفظ استقلال نیرو هائی که انعکاس صدای حق طلبانه کارگران ایران را وظیفه خود می دانند از اهمیت حیاتی بر خوردار است. همچنین هر تلاشی برای نقض استقلال سیاسی - تشکیلاتی جنبش کارگری محکوم است.

سوال: تأثیر اجرای طرح "هدفمند کردن پارانه ها" روی زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟ بعضی ها می گویند فشاری از کم درآمدترین و فقیرترین کارگران و زحمتکشان به کمک این طرح وضع بهتری پیدا کرده اند و برعکس ، خیلی ها معتقدند که این طرح فشار سهمگینی بر زندگی کل کارگران و زحمتکشان وارد می آورد؟ اثرات این طرح را به ویژه در آینده چگونه می بینید؟

پاسخ: اگر کسی طرح ضد مردمی "هدفمند کردن پارانه ها"- که به عنوان اسم مستعار برای لغو سوبسیدها (واژه بین المللی که بار اقتصادی و سیاسی معین خود را داراست) بکار می رود- را صرفاً به مبلغی که به عنوان پارانه نقدی به حساب خانواده ریخته می شود منحصر بسازد، طبیعی است که دچار این توهم شود که کارگران و زحمتکشان وضع بهتری پیدا کرده اند. اساساً یکی از فریبکاری های دولت احمدی نژاد هم همین بود که می خواست با برجسته کردن وجهی که دولت او به عنوان پارانه به حساب مردم می ریزد توجه آنها را نسبت به افزایش شدید قیمتها- که الزام قطع سوبسیدها در همه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در سطح جهان می باشد- منحرف ساخته و آنها را گمراه نماید. در حالیکه یکی از بارزترین نتایج این طرح، افزایش قیمت هاست و عملاً دو برابر پولی که به اسم پارانه به مردم داده می شود، از جیب آنها بیرون کشیده می شود.

جای تعجب نیست وقتی می شنویم که در آغاز عده ای که پولی در جیب نداشتند از واریز شدن مبلغی به حساب بانکی خود خوشحال شدند. اما همان عده وقتی که قیمت نان بالا رفت و با افزایش سرسام آور بهای قبض های آب و برق و گاز مواجه شدند، فهمیدند که داستان "هدفمند کردن پارانه ها" را نباید فقط در وجهی که به حساب ریخته می شود دید. به همین خاطر اگر تبلیغاتی نظیر آن که پارانه ها باعث بهتر شدن وضع طبقات پائین جامعه می شود، در ابتدا ممکن بود گوش شنوائی هم پیدا کند، جریان واقعی امور نادرستی چنان ادعاهای تبلیغاتی را در سطحی هر چه وسیعتر، آشکار کرد. در واقع، با سیر رو به افزایش قیمت انرژی و نان که بطور طبیعی باعث گرانی همه اقلام مورد نیاز مردم می شود، دیگر کمتر کسی می تواند در اهداف ضد مردمی "هدفمند کردن پارانه ها"، شک کند. واقعیت این است که در صورت اجرای کامل طرح پارانه ها، این طرح شکاف های طبقاتی را باز هم تشدید کرده و بخشهای بیشتری از مردم را به زیر خط فقر سوق خواهد داد.

روی این امر نیز باید تأکید کرد که وقتی که با طرحی که کل جامعه را هدف قرار داده و با زندگی روزمره همه مردم در ارتباط است رویرو می شویم، به هیچ وجه محق نیستیم که نتایج آنرا در لحظه مورد بررسی قرار دهیم. چون برای اینکه کل جامعه نتایج ملموس این طرح را به عینه ببیند و درک کند زمان لازم است. ممکن است فلان روستائی از اینکه یک باره مبلغی به حساب اش ریخته شده لحظه ای شاد

خود کارگران، در سد دیکتاتوری حاکم شکاف انداخته و در طی رشد و گسترش مبارزات کارگری و مبارزات دیگر بخش های جامعه، در جهت تضعیف و در نهایت نابودی سیستم سرمایه داری پیش برود.

سوال: بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه های کوچک کار می کنند، برای سازماندهی آنها چکار باید کرد و از چه اشکال سازمانی باید بهره گرفت؟ سازماندهی آنها عمدتاً باید در محیط کارشان صورت بگیرد یا در محیط و محلات زندگی شان؟

پاسخ: اولین گام برای تسهیل شرایط سازمان یابی کارگران چه در کارگاه های بزرگ و چه در کارگاه های کوچک مبارزه برای تضعیف دیکتاتوری حاکم می باشد. اگر مبارزات کارگران و بقیه زحمتکشان در شرایط سیاسی خاصی (بوجود آمدن چنین شرایطی تا آنجا که به مبارزه آگاهانه نیروهای انقلابی جامعه مربوط می شود در جریان مبارزه مسلحانه آنها با رژیم حاکم امکان پذیر است) بتوانند از شدت و وسعتی برخوردار گردند که عملاً موجب تضعیف سلطه دیکتاتوری حاکم شود، همانطور که تجربه تاریخی نشان داده، تشکل های کارگری هم امکان بروز و فعالیت پیدا خواهند کرد. بنابراین، در شرایطی که دیکتاتوری حاکم هیچ شکلی از تشکل را بر نمی تابد صحبت کردن از اینکه سازماندهی محله یا نوع دیگری از تشکل، پاسخ سازماندهی کارگران کارگاه های کوچک می باشد، هیچ مینای عینی و واقعی ندارد. از سوی دیگر در یک برخورد کلی، بدون اینکه اهمیت سازماندهی توده ها در محلات قابل انکار باشد، چون سازماندهی محله پاسخ سازماندهی کارگران در محل کار نیست، در بحث بر سر چگونگی سازماندهی کارگران کارگاه های کوچک، منطقاً نباید مساله را دور زد.

سوال: در بازار کار سیاه و غیر رسمی در ایران، زنان نقش بزرگی دارند و بخش اعظم زنان کارگر با مزد ناچیز و در شرایطی بسیار دشوار کار می کنند، نقش جنبش زنان را در سازماندهی زنان کارگر چگونه می بینید؟

پاسخ: زنان در همه حوزه های اقتصادی از کشاورزی گرفته تا صنایع همراه با مردان در حال کار و فعالیت می باشند. به همین دلیل هم نمی شود نقش آنها را عمدتاً به کار در بازار سیاه و غیر رسمی تنزل داد. حتی حضور گسترده تر زنان در کارگاه های کوچک زیر ده نفر کارگر - که در زمان ریاست جمهوری خاتمی به اصلاح "اصلاح طلب" از شمول قانون کار خارج شدند- به مفهوم این نیست که آنها در صنایع بزرگ حضور ندارند. این واقعیت بیانگر آن است که طبقه کارگر ایران از زنان و مردان کارگر تشکیل شده است. بنابراین وقتی از مبارزه و تشکل های طبقه کارگر صحبت می کنیم، در ذهن خود نباید صرفاً مردان کارگر را در نظر داشته باشیم. زنان کارگر نیز همچون مردان کارگر بر علیه همه ستم هائی که از طرف سرمایه دارن و رژیم حامی شان بر آنها اعمال می شود، مبارزه می کنند و باید دوش به دوش هم برای از بین بردن نظام سرمایه داری حاکم بجنگند، رزمی که اتحاد و تشکل کل کارگران و رهبری انقلابی آنها ضامن موفقیت اش می باشد. اتفاقاً در این رزم، زنان کارگر می توانند و باید سهم بیشتری داشته و نقش برجسته ای ایفا کنند، چرا که زنان کارگر هر کجا که کار می کنند درست به دلیل زن بودنشان مزد کمتری می گیرند و ستم بیشتری بر آنها اعمال می شود. بنابراین اشتباه بزرگی است هر آینه به هربهانه و دلیلی در اتحاد کارگران- زنان و مردان کارگر- شکاف انداخت، و امر تشکل زنان کارگر را به بهانه زن بودنشان از امر تشکل مردان کارگر جدا نمود. به عبارت دیگر، سازماندهی زنان طبقه کارگر را باید در چهارچوب سازماندهی کل همین طبقه دید و برایش مبارزه نمود. اگر کارگران قادر به ایجاد شرایطی شدند که به آنها امکان تشکل می دهد این تشکل باید زنان کارگر را هم در بر بگیرد؛ و نباید اجازه داد که جنسیت به عاملی برای تفرقه بین کارگران تبدیل شود.

جنبش زنان یک جنبش دموکراتیک برای تحقق خواست های خاص زنان است که زنان از هر طبقه و اقشاری را در بر می گیرد. در شرایط کنونی نیز در جامعه ما بیشتر زنان طبقات بالا تا حد محدودی امکان فعالیت در این زمینه را دارند. در هر حال زنان کارگر و زنان متعلق به طبقه کارگر حتی برای تحقق خواسته های برحق خویش به عنوان زن

داشتند با برجستگی هر چه بیشتری خواست های طبقاتی و دموکراتیک خود را پیش می کشیدند.

در آن زمان تنها نیرویی که کمی تشکل داشت اصلاح طلبان حکومتی به مثابه بخشی از طبقه حاکمه بودند که مطالبه شان مبنی بر "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر" در تخالف آشکار با خواست توده ها قرار داشت. آنها درست به خاطر برخوردار بودن نسبی از قدرت تشکل و امکانات تبلیغاتی خود و حامیان بین المللی شان، شعارهایی که بیانگر خواست هایشان بود را وسیعاً مطرح کردند و اگر چه سعی شان بر آن بود که بر خیزش مردم سوار شده و آن را به بیراهه ببرند، اما حضور کارگران و ستمدیدگان در این جنبش با رادیکالیسم خاص خود، مانع چنین امری شد.

در رابطه با تفاوت های شرایط ایران با کشورهای عربی از جمله مصر و تونس، گر چه شرایط کشور ها با هم فرق می کند و مردم هر کشوری تاریخ و سنت های مبارزاتی خاص خودشان را دارند و برخوردار از تشکل هم در همه جا یکسان نیست، اما در مصر و تونس هم کارگران نتوانستند با تشکل و شعارهای خاص خود وارد جنبش توده ای بشوند. در آنجا نیز مبارزات مردم به طور خودبخودی یعنی بدون یک رهبری بود و هر کس به طور انفرادی شعار و خواستی را مطرح می کرد.

سوال: در سال های اخیر شاهد پیروزی های بزرگی از طرف کارگران نبوده ایم، چرا چنین است؟ آیا علاوه بر سرکوب و فخر پلیسی، وضعیت کنونی جهان سرمایه داری هم در این میان نقش دارد؟

پاسخ: اگر منظور از این سوال کسب پیروزی در حوزه های صنفی است، روشن است که در این سالها علیرغم این که دسترنج و معاش کارگران شدیداً مورد هجوم گسترده سرمایه داران قرار گرفته، در مبارزه کارگران با کارفرمایان و دولت پشتیبان آن توازن قوا به هیچ وجه به نفع کارگران نبوده است. البته مبارزات کارگران در همه این سالها با شدت و گستردگی چشمگیری جریان یافته و حتی در مواردی باعث شده که آنها موفقیت های هم کسب نمایند. برای نمونه، می توان موفقیت کارگران مجتمع پتروشیمی بندر ماهشهر و مجتمع پتروشیمی تبریز که بر علیه قراردادهای موقت بیا خاسته بودند و تا حدودی خواسته های خود را به کارفرما تحمیل نمودند را یادآوری نمود. اما یکی از عمده ترین دلایل این امر که چرا وضعیت و توازن قوا در حال حاضر به ضرر کارگران می باشد، وجود بحران شدیدی است که سر تا پای نظام سرمایه داری در سطح جهان را فرا گرفته است. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به سیستم سرمایه داری جهانی و در شرایطی که جمهوری اسلامی - همانطور که در طول تمام حیات تنگین خود نشان داده - در سر سپردگی به امپریالیست ها و خدمت به آنان دست همه همپالگی هایش را از پشت بسته است، باعث شده که قدرتهای امپریالیستی با دستی هر چه بازتر بار بحرانهای خود را به اشکال و وسائل گوناگون بر دوش مردم ایران و به ویژه بر روی کارگران و زحمتکشان ما سر شکن کنند. در چنین وضعی با توجه به تأثیرات مخرب بحران سیستم سرمایه داری جهانی بر اقتصاد ایران، این بحران بخشهای بزرگی از تولید را خوابانده و کارفرمایان را وادار به اخراج وسیع کارگران کرده است. اولین نتیجه این امر انبوه تر و هر چه بیشتر فشرده تر شدن ارتش ذخیره کار است که با واقعیت وجودی خود، قدرت چانه زنی کارگران شاغل را در مقابل سرمایه داران، شدیداً تضعیف نموده است. واضح است که در چنین اوضاعی نمی توان از کارگران انتظار کسب "پیروزیهای بزرگ" را داشت. آنهم در شرایطی که صفوی کارگران پراکنده بوده و دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی مدافع سرمایه داران، مانع دست یابی آنها به حداقل تشکل های صنفی خویش است تا با قدرت اتحاد و تشکل خود، در صفی واحد برای خواسته های واحد به پا خیزند و کارفرما ها را وادار به عقب نشینی کنند. این وضع بسیار اسفباری است. در چنین شرایطی یکی از عواملی که می تواند توازن قوا بین کارگران و سرمایه داران را به نفع کارگران تغییر دهد آنست که یک عامل سیاسی به نفع کارگران وارد کارزار گردد. این عامل همانا یک نیروی متشکل کمونیستی است؛ چنین نیرویی می تواند با آغاز یک مبارزه جدی و موثر- که جز مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند باشد- با کمک

نیز نباید در جایی متشکل شوند که رهبری آن در دست مدافعین واقعی طبقه کارگر نیست.

سوال: بخش بزرگی از کارگران ایران در شاخه های مختلف بخش خدمات کار می کنند؟ وزن و اهمیت کارگران این بخش را در مجموعه مبارزات طبقه کارگر ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: مبارزات همه بخشهای طبقه کارگر بر ارزش و با اهمیت است و هیچ جزء از مبارزات کارگران نباید نادیده گرفته شود. با این حال، تجربه نشان داده که کارگران صنایع بزرگ از تشکل پذیری بالا تری برخوردار هستند تا کارگران بخش خدمات که در مجموع وضعیت پراکنده ای دارند. مثلاً نقشی که کارگران شرکت نفت در جریان انقلاب سال ۵۷ از خود نشان داده و لوله های نفت را به روی شرکت های امپریالیستی بستند، برکسی پوشیده نیست. این مثال، وزن و اهمیت بالایی که کارگران صنایع بزرگ در مبارزات کل طبقه دارند را آشکار می کند.

سوال: به نظر شما، آیا کارگران فقط کسانی هستند که کار پدی انجام می دهند یا مزد یا حقوق بگیران کارهای فکری را هم می توان جزو طبقه کارگر به حساب آورد؟ مثلاً معلمان را هم (که گروه شغلی بسیار وسیعی هستند) می توان جزئی از طبقه کارگر به حساب آورد؟

پاسخ: در این سالها روزی نبوده که تعریف جدیدی از کارگر و طبقه کارگر اختراع نشود. این درست است که کارگر کسی نیست که فقط کار پدی انجام بدهد، ولی برخی نیروها با تکیه بر این امر، ذهنی گرایی در شناخت طبقه کارگر را به جانی کشانده اند که یکباره "همه مزد و حقوق بگیران" را کارگر اعلام کرده اند. اگر این تعریف را بپذیریم، منطقاً همه کارمندان دولت که جزء "حقوق بگیران" هستند را باید کارگر بنامیم! و بیشتر از این، باید کسانی را کارگر خطاب کنیم که

"حقوق" های کلانی دریافت کرده و منافعشان با حفظ سیستم سرمایه داری تأمین می شود، به جای آن که با طبقه کارگر واقعی اشتراک منافع داشته باشند. از این رو، بهتر است در این زمینه بیشتر پیش نرویم، چون به این ترتیب مجبوریم نه تنها بخشهای پائین خرده بورژوازی را کارگر قلمداد نمائیم بلکه بخشهایی از مدیران کله گنده و مفت خور را در کنار کارگر رنجیده ای قرار دهیم که محتاج نان شب خود می باشد.

امروز خلط بحث در ارتباط با تعریف عنصر کارگر به گونه ای است که بر همه تحقیقات و دست آوردهای دانشمندان بزرگی چون مارکس و انگلس خط بطلان کشیده می شود، هر چند که این خلط بحث بعضاً به نام آنها و ظاهراً با استناد به نوشته های این دو آموزگار طبقه کارگر جهان صورت می گیرد، با تکیه بر آموزش های مارکس و انگلس، طبقه کارگر همان طبقه رنجبری است که در نظام سرمایه داری، در شرایطی که روابط کالائی به درجه ای از رشد رسیده که "نیروی کار" خود کالا شده است، برای تأمین معاش خویش، نیروی کار خود را به سرمایه دار می فروشد و همه هزینه زندگی اش را از این طریق بدست می آورد. این طبقه فاقد وسایل تولید است و در حالی که با فروش نیروی کار خود برای سرمایه دار ارزش اضافی ایجاد می کند، در سازمان اجتماعی کار در موقعیتی قرار دارد که از ثروت اجتماعی صرفاً آنقدر نصیب اش می شود که به کار باز تولید نیروی از دست رفته اش می آید. کسانی که هر مزد و حقوق بگیر (قاعدتاً با هر میزان پول یا ثروتی که نصیبشان می شود) را جزء طبقه کارگر قرار می دهند، لازم است در ارتباط با تعریف فوق به این نکته مهم هم توجه داشته باشند که "نیروی کار"، به عنوان یک کالا، مثل هر کالای دیگر در یک جامعه معین سرمایه داری، دارای ارزش معینی است و در نتیجه سهمی که از ثروت اجتماعی نصیب یک کارگر حتی کارگر متخصص می شود نمی تواند از حد معینی فراتر رود.

مرداد ۱۳۹۰ - آگوست ۲۰۱۱

گزارشی از همبستگی با مبارزین "اشغال وال استریت" در نیویورک ... از صفحه آخر

به پارک آمده و جهت تبلیغ به نفع دیکتاتوری حاکم بر ایران مقدار زیادی از جمعیت فیلم گرفتند. وی ضمن ابراز ناراحتی خود از سوء استفاده تبلیغاتی جمهوری اسلامی از حرکت مبارزاتی اشغال وال استریت، از اینکه ما با حضورمان چهره واقعی این رژیم دار و جنایت را به همگی نشان میدهم اظهار رضایت میکرد. در این گفتگو، رفقا نیز توضیحاتی در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و همدردی و همراهی ۹۹٪ مردم ایران با ۹۹٪ مردم آمریکا به وی دادند و موفقیت و پیروزی اکثریت زحمتکش جهان در مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری را مورد تأکید قرار دادند. نکته جالب توجه در ارتباط با کسانی که از میز کتاب ما دیدن میکردند، این بود که اکثریت آنها از جنایات جمهوری اسلامی با خیر بودند و بعد از برداشتن اعلامیه ها و نوشته های دیگر خواستار اطلاع هر چه بیشتر از مواضع سازمان در رابطه با مسائل گوناگون میشدند که رفقا ضمن توضیحات خود آن ها را برای اطلاع بیشتر به قسمت انگلیسی سایت سایهکل رجوع میدادند. در طول این همبستگی ما بطور فعال در بحث ها و گفتگوهایی که بین اشغال کنندگان وال استریت در باره اثرات مخرب سیستم سرمایه داری در زندگی مردم از جمله رشد روز افزون فقر و بیکاری جریان داشت، شرکت می کردیم. با توجه به گوناگونی نظر در میان اشغال کنندگان، رفقا ما در گفتگوها با این مبارزین همواره به برخورد طبقاتی با مسائل جامعه تأکید میکردند و آن ها را همچنین به برخورد هوشیارانه با پلیس به عنوان دستگاه سرکوب طبقه سرمایه داران دعوت میکردند. از نکات قابل توجه دیگر، شرکت افرادی از کشورهای دیگر در این جمع بود که برای اعلام همبستگی خود با جنبش اشغال وال استریت، با کیسه خواب و کوله پشتی از کشور خود به این محل آمده بودند تا در این ابتکار مبارزاتی حضور داشته و در کنار اشغال کنندگان باشند. یکی دیگر از نکاتی که فوراً توجه هر کسی را به خود جلب می کرد فعالیت بدون توقف اشغال کنندگان در طول شب بود. از نظافت محل گرفته تا اعلامیه نویسی و تشکیل مجمع عمومی برای تصمیم گیری در مورد حرکات اعتراضی آینده، اموری بودند که همواره در جلوی چشم همگان جاری بودند. با فرا رسیدن صبح و حدوداً بعد از ساعت ۹ صبح، حضور مردم افزایش چشمگیری یافت و ما نیز شاهد استقبال هر چه بیشتری از میز فعالین چریکهای فدایی خلق ایران بودیم و مردم با عکس گرفتن از میز کتاب و بنر هائی که نصب شده بود، از شعار های مبارزاتی ما دیدن میکردند. از جمله ما در بنری نوشته بودیم: مقاومت و مبارزه تا از بین رفتن استثمار انسان از انسان، اینست خواست ۹۹٪ مردم زحمتکش جهان!

در میان جمعیت جوانانی حضور داشتند که بنر "جنگ طبقاتی" را حمل میکردند. جالب بود که آن ها ضمن حمایت معنوی از ما خواهان اطلاعات بیشتری در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و جرایمی شکست انقلاب سال ۵۷ بودند که رفقا نیز ماهیت وابسته و امپریالیسم جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از دیکتاتورترین رژیم های معاصر توضیح داده و ابعاد کنونی مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران را برایشان تشریح نمودند. در این جنبش بدرستی میشد بار دیگر درستی این شعار که تاریخ را توده ها میسازند را مشاهده نمود. واقعا توده های در بند جهان عاصی از شرایط سختی که نظام سرمایه داری برای آن ها ساخته است در عمل نشان میدهند که چه قابلیت تحسین آمیزی جهت ساختن جهانی فارغ از ظلم و ستم را در خود دارند و چقدر استعدادها و همبستگی ها در این پروسه مستحکم میشود. انسان هایی که حتی هر گز یکدیگر را نمی شناختند اکنون در اینجا نطفه یک کمون را بوجود آورده اند، مردم از هیچ کمکی به این مبارزین دریغ نمی ورزند، رستوران های کوچک بطور مرتب برای شرکت کنندگان غذا آماده میکنند، مردم سراسر جهان بطور باور نگرندی بسته های حاوی لباس های گرم، دستکش، پتو، کلاه، جوراب و وسائل بهداشتی می فرستند. و به روایتی نزدیک به ۴۰۰ هزار دلار کمک مالی جمع آوری شده است. محل تجمع تماماً مثل کمون اداره میشود و همه تصمیم گیری ها جمعی است و همه در نظافت و اداره محل همکاری کامل دارند. در هنگام خواب افراد بطور نوبتی مسئول امنیت دیگران هستند. حضور ۲۴ ساعته ما در این حرکت مورد استقبال همه انسان های آزاده قرار گرفت و رفقا موفق شدند تا صدای میلیونی مردم تحت ستم ایران را در این تجمع مبارزاتی منعکس نمایند.

زنده باد همبستگی خلق های سراسر جهان تا نابودی نظام ظالمانه سیستم سرمایه داری!

زنده باد انقلاب!

زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا - ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱

مصاحبه پیام فدایی با یکی از فعالین جنبش "اشغال وال استریت" !

پیام فدایی: آنچه در زیر مشاهده می کنید متن مصاحبه "پیام فدایی" با یکی از فعالین جنبش "اشغال وال استریت" می باشد که در روز شنبه ۲۹ اکتبر ۲۰۱۱ در شهر نیویورک انجام گرفت. این مصاحبه از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. این مصاحبه ، به صورت ویدیو نیز موجود و در لینک زیر قابل دسترسی می باشد. <http://www.youtube.com/v/pqN2fvVDyRk>

پاسخ: من فکر می کنم این یک آغاز بزرگی است ، ولی لازم است که مردم فرای بانک ها و شرکت های بزرگ نگاه کنند. اینها فقط بخشی از مسائل مردم در اینجا هستند. مسائل بزرگتری وجود دارند. کل سیستم باید نابود و کنار گذاشته شود نه فقط وال استریت و واشنگتن و وابستگانشان.

پیام فدایی: گاه ادعا می شود که این حرکت رادیکال نیست چون بر آورده شدن تقاضا ها و مطالباتی را از کنگره آمریکا خواسته است در رابطه با چنین ادعائی چه می گویند؟

پاسخ: من فکر می کنم که عنصر رادیکال در این جنبش وجود دارد ، اما من فکر می کنم به طور کلی عمدتا اصلاح طلب و لیبرال است . من می خواهم که بیشتر رادیکالیزه شود. بزرگترین دلیل حضور من در اینجا کمک به رادیکالیزه کردن مردم است. من اینجا هستم تا به آن ها آموزش بدهم چیزی که نادرست هست را نمی شود اصلاح کرد.

پیام فدایی: در ۱۵ اکتبر در همبستگی با اشغال وال استریت در کشور های گوناگونی شاهد بر پائی تظاهرات بودیم و در ایتالیا بیش از ۲۰۰ هزار نفر به خیابان آمدند. آیا این حد از همبستگی را از قبل پیش بینی می کردید و چه ارزیابی از آن دارید؟

پاسخ: من نمی گویم که قابل پیش بینی بود ، اما من امیدوار بودم که مردم جهان به حمایت بر خیزند. من نمی توانم از اهداف ، مقاصد و احساسات مردم در سراسر جهان که در همبستگی با ما به پا خاستند صحبت کنم ، با این حال ، من فکر می کنم این یک شروع بسیار خوبی برای بیداری مردم در سراسر جهان بود. مشکلات در وال استریت تنها روی مردم آمریکا تاثیر نمی گذارد و جهانی است و همه توسط آن تحت تاثیر قرار می گیرند. بنابراین من خوشحالم که جهان در کنار ما ایستاده است .

پیام فدایی: در حالیکه همه به فقدان تشکل و رهبری در این حرکت اشاره می کنند برخی آن را دارای مرکز هدایت کننده جلوه داده و گاه شنیده می شود که آن را حرکت مورد پشتیبانی بخشی از حزب دمکرات آمریکا قلمداد می کنند در این باره ارزیابی شما چیست؟

پاسخ: من خوشحالم که این جنبش رهبری ندارد. من فکر می کنم اگر ما ساختاری از بالا به پایین داشتیم برای کل جنبش خطرناک می بود. من دوست ندارم که سیاستمداران در حمایت از ما حاضر شوند ، چرا که آن ها همان هایی هستند که ما بر علیه شان داریم مبارزه می کنیم. آن ها هستند که به نجات بانک ها در وال استریت آمدند ، آن ها هستند که میخواهند نظام گنبدیده و ظالمانه موجود را حفظ کنند. بنابراین من حمایت سیاستمداران را نمی خواهم.

پیام فدایی: تا کنون جنبه های قوت و ضعف این جنبش را چگونه می بینید؟

پاسخ: بزرگترین قدرت ، وجود باورهای گوناگون در اینجاست. مردم در اینجا با ایدئولوژی های متفاوت سیاسی ، با یک هدف مشترک گرد هم آمده اند. من فکر می کنم این مسئله باعث تقویت ما میشود ، نقطه ضعف یا مشکل مهمی تا کنون ندیده ام.

پیام فدایی: برای مارکسیست ها و نیرو های انقلابی و رادیکال در رابطه با این جنبش چه وظیفه ای قائل هستید؟

پاسخ: من فکر می کنم بهترین کاری که ما می توانیم انجام دهیم این است که به مردم آموزش دهیم که این سیستم احتیاج به اصلاح

پیام فدایی: از طرف "پیام فدایی" بخاطر وقتی که در اختیار ما گذاشتید تشکر میکنم. لطفا خودتان را معرفی کنید. قبل از اینکه سئوالات خودم را مطرح کنم بگذارید بپرسم که چرا به جنبش "اشغال وال استریت" پیوستید و یا از آن حمایت می کنید؟

پاسخ: من "برندن" هستم و از فلوریدا به این جا آمده ام. من فکر می کنم من (به این جنبش) پیوستم تا عمدتا به اصلاح طلبان رفرمیست یاد دهم که سرمایه داری در بحران نیست بلکه خود سرمایه داری بحران است. هر بار که در تاریخ سرمایه داری رفرم شده است ، کارفرمایان قدرتی بیشتر و کارگران ضعیفتر شده اند. من می خواهم مردم بیدار و متوجه شوند که رأی دادن به دموکرات ها یا هر سیاستمدار دیگری راه حلی نیست که مشکلات ما را حل کند.

پیام فدایی: مارکس در مانیفست جنبش کارگری را جنبش مستقل اکثریتی عظیم به سود اکثریت عظیم می نامد و همان طور که می دانید اشغال کنندگان وال استریت خود راجنبش ۹۹ درصدی معرفی می کنند که یک در صد حاکم ، زندگی را بر آنها سیاه کرده اند. آیا رابطه ای بین این دو می بینید؟

پاسخ: کاملاً، اما من فکر نمی کنم این جنبش به آن آگاهی طبقاتی که منجر به شرایط انقلابی که مارکس تصور میکرد رسیده باشد. من فکر می کنم که ما هنوز به آن مرحله نرسیده ایم. ما نیاز به یک بیداری جمعی و تغییر پارادایم در تغییر سیاست های موجود داریم.

پیام فدایی: ارزیابی تان از نقش بحران های نظام سرمایه داری در شکل گیری این اعتراض چیست؟

پاسخ: این جنبش نتیجه مستقیم بحران مالی کنونی در این کشور و در سراسر جهان است. مردم این جا جمع نمیشدند اگر از لحاظ مالی ضربه نخورده بودند و خانه هایشان را از دست نداده بودند. این جنبش نمی توانست وجود داشته باشد اگر رکود اقتصادی چند سال گذشته نبود.

پیام فدایی: همانطور که می دانید جنبش وال استریت در شهرهای مختلف آمریکا گسترش یافت. به نظر شما زمینه های اجتماعی این امر چه می باشد؟

پاسخ: من فکر می کنم بیکاری عظیم در حدود ۱۰ درصد ، بیکاری ای که رقم واقعی آن احتمالاً بسیار بالاتر از آن است. میلیون ها نفرخانه های خود را از دست داده اند و شغل هایشان به کشورهای دیگر فرستاده شده اند. به دلایل بی شماری مردم از این که با آنها مثل کالا رفتار میشود خسته اند ، مردم می خواهند که مثل انسان با آن ها رفتار شود.

پیام فدایی: در شرایطی که مبلغان سرمایه داری از عدم دخالت دولت در اقتصاد سخن می گفتند و نولیبالیسم مدعی بود که بازار همه چیز را تنظیم می کند در جریان بحرانی که از سه سال پیش شروع شد شاهد واریزی میلیاردها دلار از بودجه عمومی از سوی دولت های سرمایه داری به حساب بانک ها برای نجات آنها از ورشکستگی و بحران بودیم امری که بار دیگر ورشکستگی تمام عیار نولیبالیسم را در مقابل چشم همگان قرار می دهد. حال در جریان جنبش اخیر شاهد هستیم که شعار ما نمی خواهیم هزینه های بحران شما را بپردازیم ، در همه جا طنین انداخته است. نظرتان در باره این شعار و چرانی گسترده آن چیست؟

شده ای بود که دولتش مردم را سرکوب میکرد و فقط در اسم سوسیالیسم بود. بوجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی، شروع فوق العاده برای جهان بود. متأسفانه مسئولین حزب کمونیست نمی بایست تا آن حد قدرت میداشتند و می بایست پروسه دموکراتیک، آزادی بیان و دگراندیشی سیاسی بیشتری می داشتند.

من می خواهم همه بدانند که مقاومت هرگز بیهوده نیست، مبارزه در هر فرصتی مهم است، در هر مرحله از راه اهمیت دارد. ما نباید در مقابل سختی ها تسلیم شویم، با رسیدن فصل زمستان و افزایش سرکوب پلیس مثل آن چه در اوکلند اتفاق افتاد، ما نمی توانیم تسلیم شویم. ما باید در اینجا باقی بمانیم و در هر قدم کاری انجام دهیم. مسلما (این کار) بسیار دشوار خواهد بود، ما به زمین خواهیم خورد اما باز بلند خواهیم شد و خواهیم جنگید برای اینکه باید این کار را انجام دهیم. اگر ما این کار را نکنیم هیچ کس دیگری هم نخواهد کرد.

چه آیت الله ها در ایران و یا پلیس نژادپرست در نیویورک، ضروری است که مردم در برابر ظلم و ستم و اقتدار برخیزند. این حرکت در سراسر جهان در چند سال گذشته آغاز شده است، هنگامی که شورش برای اولین بار در یونان آغاز شد، هیچ کس انتظار آن را تا به این حد نداشت. در حال حاضر یونان در آستانه انقلاب است. اینجا، در نیویورک، من نمی دانم که آیا این آغاز انقلاب بعدی آمریکا هست، می تواند باشد و این بسیار ارزش جنگیدن دارد. مردم سراسر جهان این جنبش را پشتیبانی می کنند. همه میدانند که یک چیزی خراب است. اکثر مردم نمی دانند چه هست، به همین دلیل من اینجا هستم. من اینجا هستم تا به مردم بگویم که جهان بهتری ممکن است، که ما می توانیم آینده خود مان را رقم بزنیم.

ندارد تا قوی تر بیرون بیاید. فکر میکنم این مهم ترین چیزی است که میتوانیم به مردم آموزش بدهیم.

پیام فدائی: با سپاس از وقتی که برای این گفتگو گذاشتید و به امید اینکه شاهد رشد روز افزون پیوند ها و همکاری بین نیرو های انقلابی و مترقی باشیم. در خاتمه اگر موردی هست که بخواهید بر آن تاکید داشته باشید لطفاً آن را مطرح کنید.

پاسخ: دریک دنیای ایده آل، ما برای رسیدن به اهدافمان نیازی به استفاده از خشونت نداریم. اما متأسفانه اعتقاد به مبارزه مسالمت آمیز و استفاده از آن به مثابه تنها استراتژی، بسیار ساده لوحانه است. خشونت هر چند ناخوشایند باشد، اما گاهی اوقات ضروری است. من الان تقریباً ده سال است که در حال مطالعه آثار مارکس هستم، اما تا زمانی که برنامه های رفاه اجتماعی و چگونگی بوجود آمدن آن ها و این که این برنامه ها وجود نمی داشتند اگر سوسیالیسم نبود را مرور نکرده بودم، او را درک نکردم. من فکر می کنم هر روز برای من تجربه یادگیری بوده تا خودم را باورهایم را بهتر بشناسم. من فکر می کنم از زمانی که به این جا آمدم، برخی از باورهای من ممکن است تغییر کرده باشند. دلم می خواهد فکر کنم که قادر شده ام کاری کنم تا افکار دیگران را کمی تغییر و رادیکال کرده باشم و آن ها را از این فکر که شرکت در انتخابات جواب مشکلات موجود هست را دور کرده باشم. من فکر می کنم اگر چپ رادیکال می خواهد نقشی در آینده سیاسی آمریکا ایفا کند باید ویژه گی های آمریکایی بخود بگیرد و در آینده در مناظرات باز شرکت داشته باشد. مارکسیست های آمریکایی برای مدت طولانی ای اتحاد جماهیر شوروی را ستایش میکردند. آن جا جای وحشتناک و سرکوب

مشاهداتی از کمپ "اشغال" در لندن... از صفحه آخر

از دست ستم و استثمار، فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم، جنگ و یورشهای سرکوبگرانه دولتهای حافظ اقلیت استثمارگر بر علیه کارگران و زحمتکشان به جان آمده اند. در اینجا از ماشین تبلیغاتی حیره خوار بورژوازی و تاثیرات بمباردمان روحی و روانی آنها خبری نیست. در اینجا میداندار، بلندگوهای تبلیغاتی سرمایه داران و مطبوعات حیره خوار آنها و با سمبلهای تحمیق کننده ترویج شده توسط نظام حاکم نظیر "ایکس فکتور" و "بیگ برادر" و ... نیستند. در عوض بر بستر اتحاد و هدف مشترک و مردمی این تجمع اعتراضی، یک دستگاه خبر پراکنی مردمی و خودکار به راه افتاده است. همه مباحثات و گفتگوهای خودمانی جاری در بین جمعیت و با کارگاه های کناری در ارتباط با مسایل واقعی زندگی کارگران و زحمتکشان و جامعه ای ست که زمامدارانش با مکانیزمهای متفاوت سعی در تحذیر روح و روان زحمتکشان آن دارند. برعکس چنین جامعه ای، اینجا دنیای دیگری پر از آرمانهای عدالت خواهانه و کوشش برای یافتن راه های تحقق آنهاست. هنرمندان مردمی با کوله پشتی هایشان، هر یک به فراخور استعداد و امکاناتشان به نوبت، نوای ساز های خود را بلند می کنند و شعر و ترانه ای را در دفاع از حقوق دموکراتیک توده ها و بر علیه استثمار و ستم و ستمگر ترنم می کنند.

دختر گیتار بدستی پس از اجرای برنامه اش، با حرارت به بازدید کنندگان از این کمپ توضیح می دهد که برنامه بعدی او سفر به هامبورگ و ملاقات اشغال کنندگان آن شهر و اجرای برنامه و ترویج پیام ضد سرمایه داری برای آنهاست. در محیطی که به همت مبارزه و پایداری ساکنانش با پلیس و دستگاه های قضایی و اجرایی سرمایه داران حاکم امکان تداوم وبقا پیدا کرده، هر کس آزاد است تا حرف خود را خارج از سلطه دستگاه سانسور طبقه حاکم بزند. اخبار مبارزاتی چه در مورد مسایل داخل انگلستان و چه کشورهای دیگر بی وقفه در حال رد و بدل شدن است و حضور فعالین ملیتهای مختلف به این کمپ یک ویژگی خاص و احساس همبستگی مبارزاتی بین المللی داده است. در گوشه ای عده ای به بررسی راه های فشار به دولت و بورژوازی حاکم برای توقف یورش آنها به سطح زندگی و دستمزدها و امکانات رفاه اجتماعی مشغولند.

عده ای دیگر در مورد امکان گسترش این کمپ و یافتن داوطلبینی که با کمک آنها بتوان مراکز مهم دیگر شهر و از جمله مراکز مطبوعاتی و تبلیغاتی را اشغال کرد صحبت می کنند. در گوشه ای دیگر بحث بر سر فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و حادثه بمب گذاری و کشتار ۷ جولای ۲۰۰۵ در لندن است و جوانان با حرارت و یکی پس از دیگری عنوان می کنند که "خود سرمایه داران و بانکدارها و سیاستمداران ما" این فجاجع را سازمان داده اند تا از آنها سود ببرند و با تاکید عنوان می کنند که باید نام آنها به عنوان "جنایتکار جنگی" مطرح شود.

مرد دیگری در مورد افغانستان و عراق حرف می زند. او در حالیکه "نورویسم" را حاصل سیاستها و منافع سرمایه داران معرفی می کند مدعی می شود که "بن لادن" ده سال پیش مرده بود و اینها برای پیشبرد سیاستهای خود دو باره او را کشتند! در بحثی دیگر ادعاهای آزاد شدن مردم لیبی توسط ناتو و غرب مورد استهزا قرار گرفته و یکی با خنده می گوید "فدائی یک دیکتاتور بود در این شکی نیست؛ اما سیاستمداران ما که برای تحقق منافع و پر کردن جیبهای خود به لیبی رفته اند، حتی به رویشان نمی آورند که سیستم بهداشت عمومی در لیبی برغم دیکتاتوری، ده ها بار بهتر و موثرتر از سیستم درمان ملی در کشور باصطلاح دموکراتیک ما بود و از آن مهمتر این سیستم رایگان بود". بحثهای مهم دیگر در مورد چگونگی گسترش حرکت "اشغال" است. جوانی که در میان یک گروه کوچکتر با حرارت به بحث و انتقاد از وضع موجود مشغول است می گوید "کاپیتالیسم با روشهای مسالمت آمیز و وعده های صلح و صفا تغییر نمی کند، سیاستمداران ما حاضر به ترک قدرت نیستند؛ با وجود آنکه بخوبی می دانند که بیش از ۹۰ درصد مردم آنها را نمی خواهند. ما باید متحد شویم و به جلوی کاخ نخست وزیری برویم و آنها را بطور مستقیم و با زور پایین بیاوریم" بقیه با تایید حرف او، برایش کف می زنند. در یکی دیگر از چادرها چای و قهوه مجانی با شعار "این اخلاق ماست" پخش می شود تا اندکی از سرمای بدن ساکنان و ملاقات کنندگان بکاهد که برغم بدی آب و هوا با چهره هایی باز و شاد به هم لیخند می زنند؛ بحث می کنند و بادیدن جمعیت و چهره های تازه به قدرتی که در

گزارشی از یورش پلیس به اشغال کنندگان وال استریت!

پارک را به اشغال در آورده و به سمت پارک حرکت نمودند. این تظاهر کنندگان که اکثریت آن ها کارگر و دانشجو بودند شعار می دادند، "کارگر، دانشجو، شهر را اشغال کنید" و "کارگر، دانشجو شهر را تعطیل کنید". در محل این تظاهرات، از حضور پلیس خبری نبود و معلوم بود که آن ها حسابی غافلگیر شده بودند. هنوز تظاهر کنندگان دو یا سه خیابانی را نیمه‌بسته بودند که پلیس با موتور و با ماشین خود را به آن ها رساند و بعد از زد و خورد با تظاهر کنندگان، بدون دستگیری، مردم را به طرف پیاده رو هل داد. حالا دیگر تعداد تظاهر کنندگان که به تدریج زیاد شده بود به حدود ۲۰۰۰ نفر رسیده بود. اما با رانده شدن آن ها به پیاده رو ها، جمعیت عملاً از حرکت به صورت قبل که با سرعت زیاد و به صورت رزمنده بود و پلیس را حسابی ترسانده بود، باز ماند، اگر چه مقاومت هنوز ادامه داشت. در پیاده رو ها تظاهر کنندگان به حالت ایستاده و با سرعت بسیار کم به طرف پارک حرکت می کردند تا در ترافیک شهر اختلال به عمل آورده باشند. وقتی به پارک رسیدند افراد زیادی در پیاده رو های دورادور پارک جمع شده بودند و شعار می دادند. برخی از شعار ها چنین بودند: "مردم متحد شکست ناپذیرند"، "پلیس مزدور وال استریت"، "ما روز ها و هفته ها به اشغالمان ادامه خواهیم داد" و "این آخربخش نیست..."

یکی دیگر از نکات جالب این حرکت، همبستگی کارگران ساختمانی که در پروژه های ساختمانی خیابان های اطراف کار میکردند با تظاهر کنندگان بود که با صدا در آوردن بوق ناهار که بسیار بلند است همراهی و همدردی خود را با آن ها اعلام می کردند. لازم به تاکید است که برخورد مردم که حدود ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر می شدند با پلیس که تعداد آن ها حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ در پارک و خیابان های اطراف بود بسیار تند بود. مردم با خشم به پلیس هایی که دور تا دور پارک ایستاده بودند "مزدوران وال استریت" و "احمق" میگفتند. جالب است که در زمان بازگشت در یکی از خیابان های اطراف، با یک گروه چند صد نفری مواجه شدیم که اینبار با شعارهای دیگر مثل "این خیابان مال کیه؟" که بعد جواب میدادند "این خیابان مال ماست!" به شیوه قبلی و با سرعت به طرف پارک حرکت میکردند. مشاهده این تظاهرات موضعی نشان می داد که اشغال گران وال استریت در تلاش اند تا به این ترتیب مردم هر چه بیشتری را به محل پارک بیاورند. در همین زمان مطلع شدیم که در بررسی شکایت اشغال گران به دادگاه بر علیه حمله پلیس، قاضی ایالت نیویورک همان طور که انتظار میرفت به نفع شهردار و وال استریت موضع گرفته و بر علیه ۹۹ درصدی ها رای داده است. به این ترتیب دادگاه نیویورک دست در دست شهردار میلیاردی این شهر و همه بورژوا های انگل صفت آمریکا وحشت خود را از برپا کردن چادر و کمپ توسط اشغال گران به نمایش گذاشت.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - آمریکا
۱۶ نوامبر ۲۰۱۱

اشغال کنندگان وال استریت که حدود دو ماه در اعتراض به نظام سرمایه داری در "پارک آزادی" شهر نیویورک چادر زده بودند، از ساعت یک و نیم بامداد روز ۱۵ نوامبر، مورد یورش وحشیانه پلیس این شهر قرار گرفتند. پلیس نیویورک که بنا به دستور شهردار میلیاردی نیویورک "بلومبرگ" این حمله را سازمان داده بود ضمن ضرب و جرح وحشیانه معترضین و پاره کردن چادر ها و خرد کردن وسایل شان، حدود ۲۰۰ نفر از اشغال کنندگان را دستگیر و زندانی نمود. به دنبال انعکاس خبر این تعرض وحشیانه در سطح شهر، کسانی که قبلاً این تجمع اعتراضی را از نزدیک دیده و دنبال کرده و از آن حمایت نموده بودند به سوی "پارک آزادی" حرکت نموده و وقتی که می دیدند از چادرها خبری نیست و اشغال کنندگان در پیاده رو های دورادور پارک به صورت پراکنده و پنج شش تایی، یا روی زمین نشسته اند و یا به دیوار تکیه داده اند، خشم وجودشان را فرا می گرفت. یکی از نکاتی که توجه هر تازه واردی را به خود جلب می کرد، وجود تعداد بسیار زیاد خبرنگار ها در محل اشغال شده پارک بود. پارکی که حالا توسط پلیس و ماموران امنیتی صاحب آن، یعنی خانواده "بروک فیلد" از اشغال کنندگان پس گرفته شده بود. نکته دیگری که فوراً به چشم می خورد چهره های خشمگین اشغال کنندگان وال استریت بود که دستگیر نشده و هنوز در محل باقی مانده بودند. آن ها در حالی که خستگی یک شب تا صبح مبارزه با پلیس فاشیست نیویورک و بی خوابی در چهره شان به وضوح دیده میشد، اما با روحیه خیلی بالایی به توضیح چگونگی یورش پلیس و افشای وحشیگری ها نیروی سرکوب بورژوازی آمریکا به مردم پرداخته و می گفتند پلیس در جریان یورش خود ابتدا منطقه آشپزخانه و چادر مرکزی اطلاعات را به محاصره خود در آورد و پس از دستگیری افراد آن چادر، حمله به دیگر چادرها را شروع نمود. پلیس ها به معترضینی که داخل چادرها بودند و به دستور پلیس ها عمل نمیکردند حمله نموده و ضمن ضرب و شتم آن ها دستگیرشان می کردند. اشغال کنندگان وال استریت همچنین با ناراحتی از نابودی کتابخانه شان میگفتند که توسط پلیس از بین رفته بود. نیروهای سرکوبگر پلیس در جریان یورش، کتاب های کتابخانه که تا همین چند روز پیش به ۲۲۰۰۰ جلد رسیده بود را به زباله دانی شهردار میلیاردی نیویورک ریخته بودند. این کتابخانه ای بود که اشغال گران آن را "کتابخانه مردمی" نام گذاری کرده بودند و شامل کتاب های تاریخی، اقتصادی و سیاسی بود و بخشی از آن هم به کتاب های کودکان اختصاص داشت. کتابخانه غارت شده توسط پلیس، کتاب هایش را بطور رایگان در اختیار همگان قرار می داد و تمامی کتاب هایش توسط مردم و بعضی نویسنده ها به صورت رایگان اهدا شده بودند. در روزهای قبل از حمله پلیس، اشغال گران از این کتابخانه با غرور زیادی یاد می کردند. با این که پلیس شب قبل به پارک حمله کرده بود و معترضین کاملاً خسته بودند اما اعتراض و مبارزه هم چنان ادامه داشت. برای نمونه، در شرایطی که از پلیس خبری نبود، حدود ۳۰۰ نفر ناگهان کل یکی از خیابان های اطراف

مشاهداتی از کمپ اشغال... از صفحه ۱۷

اتحاد آنها نهفته است پی برده و با دیده غرور و شادی به یکدیگر نگاه می کنند. در هر گوشه از کمپ و بر روی دیوارها شاهد دهها شعار، اعلامیه و عکس و ... هستی. فارغ از آن که هر کس چه نظری دارد و چقدر درست می گوید، بطور کلی سیاست و سیاستی که برخاسته از شرایط مادی زندگی اکثریت کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم است و خود را منعقد تغییر شرایط ظالمانه کنونی می داند اینجا با برجستگی مطرح است. نگاه و بازدیدی اجمالی از کمپ نشان می دهد که علیرغم تبلیغات مزخرف اما روزانه بورژوازی جهت اشاعه "سیاست گریزی" و "اهمیت ندادن به مسائل سیاسی" بویژه در میان جوانان اما معترضین جوان بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل داده و با شور و حرارت بر علیه وضع موجود سخن می گویند. به واقع این کمپ انعکاس نارضایتی بزرگی است که بر علیه مناسبات اسارتباری که نظام سرمایه داری به خصوص در شرایط بحران برای میلیونها کارگر و زحمتکش و در واقع برای ۹۹ درصد از مردم ایجاد کرده شکل گرفته و حال در این حد به حرکت درآمده است. درست بدلیل همین جنب و جوش، جو کمپ به شدت پلیسی ست. محیط مملو از جاسوسان پلیس و گزارشگرانی ست که با حساسیت تمام تحولات کمپ و بحثها را دنبال می کنند، از هر چهره شناخته شده و فعالی عکس می گیرند و بشدت مراقبند که از هر گونه گام بعدی ساکنان مبارز این کمپ اطلاعات کسب کنند. انعکاس این واقعیت را می توان در یکی از چادرها دید جایی که حداقل عکس های گرفته شده از بیش از ۵۰ مامور با اونیفورم و یا لباس شخصی با توضیحاتی راجع به مشخصات آنها و فعالیتها پلیسی شان به دیوار آویزان شده و به ساکنین کمپ در مورد دقت و هشپاری در هنگام صحبت و بحث هشدار داده شده است. جنبش اشغال لندن به همراه خود موجی از شور و امید به مبارزه و تغییر در شرایط اسارتبار موجود را دنبال آورده و پیش از هر چیز از قدرت مبارزاتی مردم و بویژه جوانان و تجلی اتحاد آنها خبر می دهد. در کنار این امید اما سنوالات کوناگونی چه در رابطه با پیشرفت این جنبش در آینده و چه در زمینه چگونگی شکل گیری یک رهبری متشکل با برنامه ای انقلابی و غیره در بحث های بر حرارت آنها مطرح است و بیم این امور در نگاه ساکنان چادرهای مستقر شده قابل رویت است. هرچند تردیدی نیست که امکان تحقق رهبری انقلابی متشکل تنها در یک محیط مبارزاتی و بر بستر مبارزات جاری و شرکت موثر در آن و درسگیری از آن بوجود آمده و پاسخ می گیرد.

انتظامات" نوشته شده بود ، وظیفه کنترل جمعیت را در داخل میدان به عهده داشتند. پلیس دورا دور میدان نرده کشیده بود و تعداد بسیار زیادی از مردم در پشت نرده ها مستقر شده بودند. نیروهای پلیس همچنین بطور گله ای در خیابان های اطراف در حال آماده باش بودند. از بلندگوی سکو شعارهایی مانند: "همه روز ، همه هفته ، اشغال وال استریت" ، "ما ۹۹٪ هستیم" و "ما زیادیم آن ها کم اند" داده می شد. هر چند یک بار هم کسی سخنرانی می کرد. اکثر سخنرانان بر مسالمت آمیز بودن تظاهرات تاکید داشتند

با گذشت زمان به تدریج تظاهر کنندگان از خیابان های اطراف با حمل پلاکارد هایی که دال بر حمایت شان از اشغال گران وال استریت و تنفر از سیستم ناعادلانه سرمایه داری بود وارد میدان شدند. جمعیت تظاهر کننده آن قدر زیاد شد که پلیس کاملا در احاطه جمعیت در آمده بود و به همین دلیل هم مجبور شدند نرده های محافظ را پس بکشند و عقب نشینی کنند. در میان جمعیت ، چهره های اشغال گران "پارک آزادی" به وضوح دیده میشد. آن ها از این همه حمایت تحت تاثیر قرار گرفته بودند. با رسیدن هزار ها دانشجوی از دانشگاه ها و کالج های نیویورک به این میدان و همچنین پیوستن کارگران "اتحادیه های کارگری - یو ا دبلیو" و چند اتحادیه دیگر که از "یونیون پارک" راه پیمایی به طرف میدان را آغاز کرده بودند ، تظاهرات شور و حال خاصی پیدا نمود.

آن ها با سر دادن شعار هایی از قبیل: "پلیس نیویورک مزدور وال استریت" ، "اگر به اشغال گران صدمه بزنید با ما طرفید" ، "کارگر، دانشجو شهر را تعطیل کنید" ، "یک مبارزه، یک پیکار، در تشکل کارگران جهان" ، "جنگ ، پیروز شو" ، "کارگر قدرت را بگیر" ، "اتحادیه ، قدرت ، کارگر ، قدرت" ، "بانک ها را اشغال کنید" فضای میدان را حسابی رادیکال کرده بودند. با رادیکالیزه شدن فضا این ایده که باید به سوی "پارک زوکوتی" یعنی همان "پارک آزادی" حرکت کرد و آن را دوباره اشغال نمود وسیعا در میان جمعیت مطرح شد و حتی شعار "به طرف زوکوتی" سر داده شد ، اما متاسفانه به دلیل حضور وسیع نیروهای رفرمیستی و راست و تسلط آن ها بر بلند گویی که روی سکو قرار داشت ، آن ها توانستند با سازش کاری و مماشات با پلیس ، عملا از حرکت تظاهرات به طرف پارک آزادی جلوگیری کرده و طبق قرار قبلی آن را به طرف پل "بروکلین" سوق بدهند. در این جا به وضوح همکاری رهبران اتحادیه کارگران شهرداری با پلیس در رابطه با کنترل جمعیت و کشاندن توده ها به طرف پیاده روی پهن پل ، به جای سطح خیابان پل دیده میشد. جمعیت اما هم چنان با شعارهای خود در طول پل انزجار و تنفر شان را از حمله وحشیانه دو روز پیش پلیس نیویورک به اشغال کنندگان وال استریت ، اعلام میکردند.

با رسیدن جمعیت به طرف دیگر پل که حدود ۲ کیلومتر طول دارد روشن شد که جمعیت تظاهر کنندگان بیشتری هنوز از خیابان های اطراف در حال وارد شدن به میدان می بودند. یکی از نکات جالب این حرکت ، نقش دانشجویان و فعالین کارگری در رادیکالیزه نمودن تظاهرات بود. اگر نیروهای رادیکال می توانستند جمعیت تظاهر کننده را به سوی پارک آزادی (زوکوتی) کشیده و آن را دو باره تسخیر و اشغال کنند. تو دهنی محکمی به طبقه حاکمه و پلیس هارپش زده بودند اما متاسفانه به دلیل حضور و نفوذ سازشکاران مدعی "مبارزه مسالمت آمیز" و رفرمیست ها جور و واجور ، از این اقدام جلوگیری بعمل آمد. اما جدا از این مسئله ، توده ها با حضورشان در این تظاهرات - تظاهراتی که پلیس بعدا آمار آن را فقط ۴۷۰۰۰ نفر اعلام نمود ، اما شرکت کنندگان از شرکت بیس از صد هزار نفر سخن می گفتند - به گردانندگان وال استریت و صاحبان سرمایه و حامیان آن ها نشان دادند که مبارزه اشغال گران وال استریت مبارزه ۹۹٪ مردم آمریکا است و این مبارزه عادلانه همچنان ادامه دارد.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - آمریکا
۱۹ نوامبر ۲۰۱۱



در باره تظاهرات بزرگ مردم در نیویورک!

به دنبال یورش وحشیانه پلیس نیویورک به اشغالگران وال استریت و دستگیری تعداد بسیاری از معترضین به نظم ظالمانه حاکم بر آمریکا که در "پارک آزادی" چادر زده بودند مردم نیویورک شاهد یک شبه حکومت نظامی اعلام نشده بر تمامی منطقه جنوب نیویورک بودند که شامل بخش وال استریت و قسمت هایی از بروکلین که در جوار این منطقه و در آن سوی آب قرار دارد ، میشوید. از آن جا که اشغال گران وال استریت قبل از این تعرض علنا فراخوان تظاهراتی برای روز پنج شنبه ۱۷ نوامبر را داده بودند همه مشتاقانه منتظر فرارسیدن ۱۷ نوامبر بودند تا ببینند که اولاً سرکوبگری های پلیس چه تاثیری بر ابعاد این تظاهرات خواهد گذاشت و ثانيا پاسخ مردم نیویورک به این فراخوان چه خواهد بود. قرار شده بود که چند تظاهرات در خیابان های مختلف شکل بگیرد تا ضمن نمایش قدرت و رساندن پیام معترضین به اهالی هر چه بیشتری از شهر، نیروهای سرکوبگر پلیس را هم پراکنده سازد. به همین دلیل هم صبح پنجشنبه منطقه وال استریت و خیابان های آن توسط اشغال گران وال استریت و حامیان آن ها تسخیر شد و پلیس با اطلاع از قصد تظاهر کنندگان ، با حمله به تظاهر کنندگان ده ها نفر را زخمی و دستگیر کرد. در بعد از ظهر و در ادامه این اعتراضات ایستگاه های مترو در تمامی شهر توسط تظاهر کنندگان به اشغال در آمد. ابعاد تظاهرات آن قدر بزرگ و غیر قابل پیش بینی بود که در طول صبح و بعد از ظهر صدای آژیر پلیس در شهر لحظه ای قطع نمی شد. امری که از جایجایی نیروها و لشکر کشی آنان برای کنترل این تظاهرات در نقاط مختلف شهر ، خبر می داد.

جمعیت معترض بعد از ساعت ها جنگ و گریز با پلیس در ساعت پنج بعد از ظهر در میدان "فولی" دست به یک تجمع اعتراضی دیگر زدند و روحیه مبارزاتی و مقاوم خود را به نمایش گذاردند. این میدان منطقه سبز وسیعی است که دورا دور آن ساختمان های عظیم شهرداری ، دادگاه های عالی استان نیویورک و فدرال و ساختمان بزرگ متعلق به "اف بی آی" قرار گرفته است. این منطقه حتی در روزهای عادی هم مملو از پلیس می باشد. چه پلیس های علنی و چه مخفی.

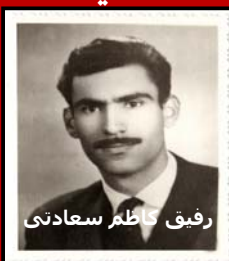
در آغاز حرکت جمعیتی حدود ۸۰۰۰ نفر در میدان جمع شده بودند. چند میز کتاب که متعلق به سازمان های چپ آمریکا بود و یک سکو برای بلندگو بر پا شده بود. افراد متعلق به اتحادیه های کارگری شهر نیویورک اعم از کارگران شهرداری و کارگران و کارمندان بیمارستان ها و معلمان در تعداد زیاد در این میدان حضور داشتند. آن ها با در دست داشتن پلاکارد هایی در حمایت از اشغال وال استریت شعار میدادند. بعضی از کارگران اتحادیه شهرداری هم با پوشیدن تی شرت های سفید رنگ بر روی لباس های شان که بر پشت آن "مامور

کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید!

تسلیت



رفیق جمشید هدایتی



رفیق کاظم سعادت‌ی



رفیق بهروز چنگله

با کمال تاسف، اخیراً از درگذشت مادر رفیق شهید کاظم سعادت‌ی، پدر رفیق شهید بهروز چنگله و مادر رفیق شهید جمشید هدایتی مطلع شدیم. چریک فدایی خلق کاظم سعادت‌ی در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ مدت کوتاهی پس از دستگیری توسط مزدوران رژیم شاه و فریب آنها که به آزادی موقتش انجامید با فداکاری برای اعلام خطر به رفقایش و حفظ اسرار سازمان به دست خود به زندگیش پایان داد. چریک فدایی خلق بهروز چنگله از جمله رفقای بود که در جریان تعرض ددمشانه جمهوری اسلامی به کمونیستها و مبارزین در سال ۶۰ توسط دژخیمان دیکتاتوری حاکم دستگیر و دو روز بعد در ۲۶ شهریور سال ۶۰ تیرباران شد و چریک فدایی خلق جمشید هدایتی نیز در سال ۱۳۶۶ در جریان حمله مزدوران جمهوری اسلامی به کردستان در این منطقه به شهادت رسید. پیام فدایی ضمن بزرگداشت یاد آنان و با احترام به خانواده هایشان که رنج فراوانی را در فقدان این عزیزان متحمل شده اند، درگذشت خانم سعادت‌ی، آقای چنگله و خانم هدایتی را به بازماندگان آنها تسلیت می گوید.

گزارشی از همبستگی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا با مبارزین "اشغال وال استریت" در نیویورک!

بیش از یک ماه از جنبش اشغال وال استریت میگذرد و در این مدت شاهد پیشروی هر چه بیشتر این جنبش در اقصی نقاط آمریکا و جهان بوده ایم. این حرکت که در روزهای اول با جمعی کوچک آغاز شد اینک ابعادی جهانی به خود گرفته است. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک جهت همبستگی با مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و پژواک فریاد های آزادیخواهانه ۹۹٪ از مردم ایران در میان نسل مبارز آمریکا، به این ابتکار مبارزاتی پیوستند. از ساعت ۱۰ شب جمعه تا بعداز ظهر شنبه ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران جهت همبستگی با جنبش اشغال وال استریت، در "زوکونی پارک" منتهن نیویورک که امروز دیگر همگی آن را "میدان آزادی" می نامند به جمع اشغال گران وال استریت پیوستند و با گذاشتن میز کتاب به پخش اعلامیه ها و دیگر آثار سازمان به زبان انگلیسی، مبادرت نمودند. میز کتاب با پوسترهائی که صحنه هائی از جنایات جمهوری اسلامی در ۳۲ سال گذشته و به خصوص جنایات این رژیم در مقابله با جنبش توده ای سال ۱۳۸۸ را به نمایش می گذاشت، پوشیده شده بود و توجه همگان را بر می انگیخت. با توجه به این امر و به دلیل پخش نوشته های تحلیلی و افشاگرانه سازمان، هنوز نیم ساعتی نگذشته بود که یکی از زنان مبارز جزء اشغال کنندگان وال استریت به میز کتاب ما رجوع نموده و بعد از خوش آمد گویی، خوشحالی زیاد خود را از حضور ما در آن محل ابراز داشت و به اطلاع ما رساند که روز پیش افراد خبرگزاری جمهوری اسلامی صفحه ۱۵

مشاهداتی از کمپ "اشغال" در لندن!

چند هفته ای ست که در مقابل یکی از بزرگترین مراکز مالی لندن که در کنار کلیسای "سنت پولز" قرار دارد، صدها زن و مرد و پیر و جوان معترض در اعتراض به نظام پوسیده سرمایه داری چادر زده و مجموعه ای را شکل داده اند که در هوای سرد لندن گرما بخش همه مبارزین و مخالفین ستمگری های سیستم حاکم کشته است. بدنال جنبش اشغال "وال استریت" در آمریکا و با الهام از آن اکنون نسیم بر طراوت و تازه ای از یک جنبش ضد سرمایه داری و آزادی خواهانه بر صد ها شهر در قلب دژهای سپاه سرمایه داری و از جمله در لندن وزیدن گرفته است. شعار "ما ۹۹ درصد ی هستیم که صداک خود را برای کسب حقوقمان و بر علیه جنایات یک درصد استثمار کننده بلند کرده ایم" شعار مشترک همگانی ست که به اشکال مختلف بر روی کاغذ، مقوا، پلاکارد، اعلامیه و ... منعکس شده و یک وحدت مبارزاتی را به نمایش می گذارد. طیف گوناگونی از افراد و نیروهای مخالف و معترض به نظام سرمایه داری، از کمونیستها و نیروهای چپ و رادیکال گرفته تا فعالین محیط زیست، نیرو های ضد جنگ و حامیان حقوق بشر گرد آمده اند و خطاب به طبقه حاکم یعنی سرمایه داران زالو صفت و همچنین قدرتهای امپریالیستی فریاد می زنند که بیش از هر زمان صفحه ۱۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!